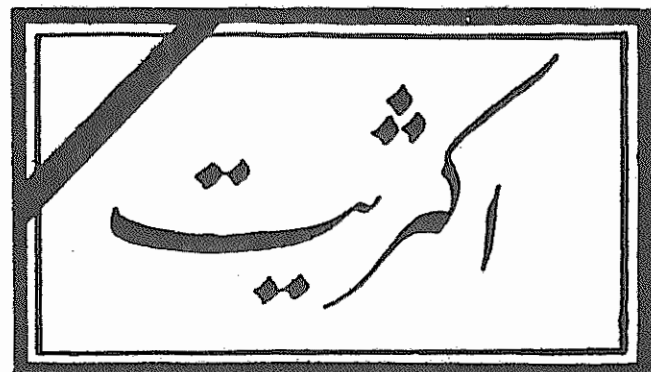


ایران به ماتم نشسته است

✱ پنجاه هزار کشته، چند صد هزار زخمی، بیش از نیم میلیون بی خانمان



دوشنبه ۱۱ تیر ماه ۱۳۶۹ برابر ۲۲ ژوئیه ۱۹۹۰ - سال هفتم - شماره ۳۱۰

مطابق آمار و اطلاعات انتشار یافته، از جمعیت ۲۲ هزار نفری منجیل تنها حدود دو هزار نفر مجروح بجای مانده است. در این "شهر" حتی یک خانه و یا ساختمان اداری، سالم باقی نمانده است.

"ستاد حوادث غیرمترقبه" که در استانداری استان گیلان در رشت مستقر شده است آمار تخریب شهرهای مختلف استان گیلان را به شرح زیر گزارش کرده است:

شهرستان رودبار

تا عصر روز شنبه دوم تیر تعداد کشته و زخمی شدگان شهرستان رودبار ۸۵ هزار نفر بوده است. رودبار صددرصد، امامزاده هاشم ۷۵ درصد دیلمان ۳۵ درصد، اشکورات ۳۵ درصد تخریب شده اند.

طبق سرشماری سال ۶۵ شهرستان رودبار بیش از ۱۲ هزار و ۸۵۶ نفر جمعیت داشته که از این میان بخش عمارلو با دهستان های کلیشوم، جیرنده، پیرکوه و هورگام با بیش از ۴۵ هزار جمعیت، بخش رحمت آباد و بلوکات با ۳۵ دهستان، رحمت آباد بلوکات و دشت ویل با ۲۶ هزار جمعیت، بخش مرکزی شهرستان رودبار با ۳ دهستان و حومه، رستم آباد شمالی و رستم آباد جنوبی با بیش از ۲۶ هزار جمعیت به همراه شهرهای رودبار منجیل و لوشان در زلزله اخیر متحمل خسارات کلی شده اند. گفته بقیه در صفحه ۳

همه مردم در این ساعت در خانه های خود بودند.

زلزله یک دقیقه به طول انجامید و شدت آن، از طرف جمهوری اسلامی ۷/۳ درجه ریشتر اعلام شد. آلمان فدرال شدت زلزله را ۷/۶ و آمریکا ۷/۹ ریشتر گزارش کرده اند. آتھایی که بیدار بودند، با تکان های زمین و دیوارها به خیابان هار یختند. اما به ویژه در روستاها، خانه های چوبی و گلی در همان ضربات اول فرو ریخت و آوار، ده ها هزار نفر را زیر خود مدفون کرد. در صدها روستا سنگ روی سنگ نهادند. در ساعت ها و روزهای پس از زمین لرزه، چند زلزله دیگر، منطقه را لرزاند، که شدیدترین آن، با ۶/۵ درجه ریشتر، ۱۲ ساعت پس از آن زمین لرزه اول بود. در روز یکشنبه سوم تیر، زلزله ای به قدرت ۵/۷ درجه ریشتر، رشت و اطراف آن را لرزاند و خسارات بیشتری وارد آورد. در مجموع، منطقه ۲۵۰ بار لرزید.

بسیاری از جاده ها و کوره راه ها، در زیر انبوهی از خاک و سنگ ناپدید شد. رودخانه ها طغیان کرد، پل ها فرو ریخت. بارندگی پس از زلزله، بر مشکلات امدادگران دشواری های دیگری اضافه کرد.

راهروهای بیمارستان ها، و کنار خیابان های مراکز زلزله پراز مجروحین است. برخی از آنان را به تهران انتقال داده اند. ظرفیت مراکز درمانی، کفاف زخمی ها را نمی دهد.

زمین لرزه گیلان و زنجان، بر خلاف زلزله طیس که ۲۵ هزار نفر در آن کشته شدند، در یکی از پره جمعیت ترین مناطق ایران روی داد. کوهستانی بودن منطقه، بر شمار تلفات و ویرانی ها و دشواری رساندن کمک به بازماندگان، افزود. و ساعت وقوع زمین لرزه نیز ابعاد فاجعه را گسترش داد.

طبق آخرین آمار رسمی، بیش از پنجاه هزار تن از هموطنان ما در زمین لرزه نیمه شب پنجشنبه ۳۱ خرداد، که مناطق وسیعی از دو استان گیلان و زنجان را ویران کرد، جان خود را از دست داده اند. بیش از سیصد هزار نفر مجروح شده و صد هزار خانوار، بی خانمانند.



منجیل! ای چشم انداز هطراکین مردمان گیل! دیگر نه انجیرین بازت می شناسد، نه پچپچه برگ درختان زیتون، نه حنجره تابناک پرندگان پر سر و دونه آوی زلال سپیدرود. دیگر، خاکت را چه باک که زیبایی جانهای تپنده را بر دوش کشد یا زشتی خاشاک را. بالینهمه ...

بهای سنگین کوتاهی ها و جمود فکری

ستادها موظف شدند، آمار و اطلاعات مربوط به "تعداد کشته شدگان، مصدومین و مفقودین" را پس از تأیید استانداران منتشر کنند.

روزنامه کیهان روز سوم تیر در مطلب سرمقاله ماندنی نوشت:

"مسئولان امر نیز باید علیرغم همق فاجعه و ابعاد وحشتناک آن، هزرت نظام و مردم مسلمان و انقلابی را در جلب کمک های خارجی قویا مدنظر داشته و خدای ناکرده راضی نشوند برای مبلقی ناچیز یا حتی زیاد این هزرت را مخدوش و لکه دار کنند. باید توجه اصلی را به امداد های الهی و روحیه گذشت و ایثار نامحدود هموطنان مهربانان، معطوف کنیم."

خانم های پس از زلزله، چندبار گفت که این فاجعه، یک "امتحان الهی" بوده است، و به مردم گفت که باید از این "زمانیش" نیز بگذرند. وی در روز ششم تیر ماه طی یک سخنرانی اظهار داشت مردم پس از انقلاب فجایع "طبیعی و غیرطبیعی" زیادی را از سر گذرانده اند. خامنه ای تلویحا فاجعه زلزله را چیزی در حد کشته شدن مقامات رژیم در حادثه انفجار بمب ۷ تیر ۱۳۶۵ دانست.

جمعیت "هلال احمر" جمهوری اسلامی که رئیس آن، وحید دستگردی، در میان پزشکان به قشری گری مغرط معروف است، در نخستین واکنش ها پس از فاجعه، مدعی شد که پانزده هزار پرسنل تمام وقت و داوطلب دارد که خود از پس کار امداد رسانی برمی آیند. موضع گیری های اینچنین، کار کمک رسانی تیم های بین المللی را با وقفه مواجه کرد، و ققه ای که احتمالا به قیمت جان هزاران تن تمام شد که شاید هنوز در زیر آوار زنده بودند. وحید دستگردی شش روز پس از فاجعه نیز در یک کنفرانس بقیه در صفحه ۲

"من تا لحظاتی قبل با هروسم که در کنارم زیر خاک بود صحبت می کردیم ولی سرانجام یک ساعت پیش بدلیل نرسیدن کمک ها و جان سپردن این سخنان پیرمردی است که پس از ۴۵ ساعت در روستای جمال آباد از توابع طارم هلیای زنجان زنده از زیر آوار بیرون کشیده شد. در گزارشی در کیهان به نقل از آسیب دیدگان زلزله آمده است: "برخی از مسئولان استان حتی اسامی بعضی از روستاها را نمی دانند... روستای کبته از توابع رودبار در شمال غربی سد سپیدرود است. خبر زلزله این روستا عصر جمعه حدود چهل ساعت بعد از زلزله توسط یکی از روستائیان به مسئولان داده شد... عصر شنبه است که با تلاش خلبانان هوانیروز موفق به فرود در روستای کبته می شویم روستا صد در صد تخریب شده و علیرغم اینکه چند تن از روستائیان باقیمانده موفق شدند بیش از سیصد تن از اجساد قربانیان این حادثه را از زیر آوار بیرون بکشند ولی همچنان تعداد زیادی زیر آوار این حادثه دلخراش می باشند."

در شرایطی که دقیقه ها و ثانیه ها در نجات جان هزاران انسانی که در زیر آوار و بر فراز آن دردمندان یاری می طلبند، موثر بوده، مسئولین نظام فاسد جمهوری اسلامی ساعت ها و روزهای نخست پس از زلزله را به بحث بر سر پذیرش یا عدم پذیرش کمک های خارجی و متخصصین ایرانی داوطلب در خارج از کشور، نحوه انعکاس و حد سانسور اخبار مربوط به زلزله، تمرکز امر کمک رسانی در ارگان های وابسته به رژیم و اتخاذ تدابیر امنیتی تلف کردند.

بنابر اطلاعاتی به امضای دکتر حسن حبیبی معاون اول رئیس جمهور، کلیه مراکز مدد رسانی و



آه... ای زمین! ببین به کجایم کشانده ای. بامی که سر پناهم بود، چونان هزاران آرزوی به خاک خفته، به زیر پای من است "و این منم / زنی تنها / در آستانه فصلی سرد / در ابتدای درک هستی آلوده زمین"

در ۸ صفحه	✱ در بوخارست چه گذشت؟
در ۷ صفحه	✱ تصویب لایحه تشکیل "پاسداران انتظامی جمهوری اسلامی"
در ۳ صفحه	✱ "عفو عمومی" صدام حسین يك دام است
در ۵ صفحه	✱ در جستجوی پاسخی به مسئله هویت



ای کاش می‌توانست نوباوگانش را با بوسه‌هایی از نو، جان دهد. اگر لبانش چنین معجزه‌یی داشت - بی‌گمان - آنها را از بوسه می‌فرستاد.

کمک‌های مالی بین‌المللی در حد انتظار نیست

نخستین گزارش‌ها از جمع‌آوری کمک‌های مالی در اروپا برای هموطنان آسیب دیده‌مان حاکی است میزان این کمک‌ها به اندازه‌ای که انتظار می‌رفت نبوده است. به ویژه اشخاص و گروه‌های غیر دولتی، از فراخوان کمک به زلزله‌زدگان کمتر استقبال کرده‌اند.

طی هفته اول پس از زمین لرزه، صلیب سرخ آلمان کمک‌هایی به ارزش حدود دو میلیون مارک به ایران فرستاد. یک سخنگوی این سازمان گفت بر خلاف روزهای پس از زمین لرزه دسامبر ۱۹۸۸ در ارمنستان که طی آن برای مردم مناطق آسیب دیده تنها در آلمان فدرال ۷۰ میلیون مارک جمع‌آوری شد، کمک به مردم آسیب دیده ایران ابعاد گسترده‌ای ندارد. این سخنگو یکی از دلایل این امر را هم زمانی زلزله با فصل مرخصی در اروپا دانست.

به گزارش سازمان امداد ملل متحد، تا به حال از ۸۰ کشور کمک‌هایی به ارزش ۱۲ میلیون دلار به ایران ارسال شده است. این رقم در مورد ارمنستان به ۱۷۰ میلیون دلار بالغ شد.

سخنگوی صلیب سرخ بریتانیا میزان کمک‌های جمع‌آوری شده در این کشور را ۲۰۰ هزار پوند اعلام کرد. یک سخنگوی سازمان امداد "پزشکان بدون مرز" در فرانسه گفت یکی از هلاک کم بودن میزان کمک‌ها، موضع دولت ایران در قبال قرب است. برخی از مسئولان سازمان‌های امداد بین‌المللی می‌گویند وقتی رسانه‌های غربی مرتباً اخبار مربوط به حمایت جمهوری اسلامی از تروریسم را پخش می‌کنند، مردم کشورهای غربی تصور می‌کنند که کمک مالی به آسیب دیدگان زلزله، توسط دولت ایران صرف پشتیبانی از گروهان‌های لبنانی خواهد شد.

تنها در سوئد، موج بی‌سابقه‌ای از کمک‌ها به مردم ایران تحقق یافته است. صلیب سرخ سوئد اعلام کرد کمک‌های جمع‌آوری شده، از میزان کمک به ارمنستان بیشتر است مبالغ این کمک‌ها در هفته نخست به ۶ میلیون کرون، برابر یک میلیون دلار رسید.



ماژیم و دروازه‌یی که اینک به اندازه شوربختی مردانش پرآوازه است.

دری در پریشانی و ویرانی که با چهره‌یی مسخ به طنزی سیاه می‌ماند. بی‌آواز آشنایی در پس‌پشت و بی‌نیاز سرانگشتی بر حلقه‌اش. دری تنها و بی‌سرنوشت که "مثل حس گمشدگی و حشت آور است" آری، اینجا همان جایی است که دیگر "کلمه" حرف نمی‌زند.

می‌خواهد دست آمریکا قطع شود، هر چند این دست برای کمک دراز شده باشد. در پاسخ مقاله نویس روزنامه جمهوری اسلامی، روزنامه انگلیسی زبان کیهان چاپ تهران نوشت. روزنامه‌نگاری که خود در دفتری با تمویه مطبوع نشسته است، حق ندارد مردم زیر آوار مانده، شعار "مرگ بر آمریکا" را انتظار داشته باشد.

یکی از تیم‌های امداد خارجی که به دلیل تعلل مقامات جمهوری اسلامی ناچار شد سفر خود را یک روز به عقب بیندازد، نخستین گروه امداد شوروی بود که به جای جمعه اول تیر، روز شنبه دوم تیر به تهران پرواز کرد. مقامات دولت مصر نیز گفتند رژیم تهران کمک مصر را رد کرده است. وزارت دفاع آلمان اطلاع داد که در تهران، به هشت هواپیمای این کشور که کمک‌ها و امدادگران آلمانی را به ایران برده بودند، اجازه ندادند که به رشت پرواز کنند. در نتیجه، آلمانی‌ها ناچار شده‌اند دو تیم جراحی و یک تیم پزشکی خود را با کامیون به منطقه بفرستند.

در دو روز نخست، به انجمن متخصصین ایرانی در آمریکا که اعلام کردند ۷۰ پزشک ایرانی آماده اعزام به مناطق زلزله هستند. توسط دفتر نمایندگی جمهوری اسلامی پاسخ داده شد که فعلاً احتیاجی نداریم.

بهای سنگین کوتاهی‌ها و جمود فکری

بقیه از صفحه اول

مطبوعات یا حضور خبرنگاران خارجی، در مورد کمک سایر کشورها گفت: "ما تقاضای کمک نکرده بودیم."

در نخستین روزهای پس از فاجعه، مقامات رژیم می‌گفتند که نیازی به تیم‌های خارجی نیست و فقط کمک‌های جنسی را می‌پذیرند. البته در این مورد، موضعگیری‌های متناقض دیده شد. بعنوان نمونه، مسئولان وزارت خارجه رژیم که در هرصه بین‌المللی "آداب دان" ترند، هدم پذیرش کمک تیم‌های خارجی را تکذیب می‌کردند. اما واقعیت این بود که در ایران به دلایل مضحکی مانند حجاب و بهانه‌هایی مثل مشکل محاوره امدادگران خارجی، در اعزام آنها به منطقه وقفه ایجاد شد. والری تروئو، پزشک زن فرانسوی، در گفتگو با خبرنگاران اظهار داشت مقامات ایرانی ادامه سفر امدادگران خارجی را دچار وقفه کرده‌اند. وی افزود مقامات ایران "نقطه کمک‌های جنسی را می‌خواهند و کمک افراد را رد می‌کنند."

روز دوشنبه چهارم تیرماه، روزنامه جمهوری اسلامی نوشت که "امت شهیدپرور" حتی از زیر آوار هم فریاد "مرگ بر آمریکا" سر می‌دهد و



با چه شوقی، فبار از چهره پنجره برگرفت تار قص برگ، برگهای زیتون را به تماشای بنشینند یا آن به ندای کودکش در کوچه بر خیزد. اکنون نه کودک و نه نوایی، حتی کوچه‌یی نیست. تنها، رقص مرگ است مرگ، که به تماشایش نشسته است.

برخی از کمک‌های کشورهای جهان

اول تیرماه با ۲۵ تن کمک‌های این کشور وارد تهران شد. تیم‌های فرانسوی پس از زمین لرزه‌های مکزیک و ارمنستان نیز موفق به کمک‌های موثری شده بودند.

در پاریس، سازمان غیردولتی "پزشکان بدون مرز" اعلام کرد که هواپیمائی با پنج پزشک و پرستار و یک تن تجهیزات به ایران می‌فرستد. همین سازمان دو هواپیمای دیگر نیز از تولوز فرانسه و بروکسل به ایران گسیل داشت. از بروکسل هفت پزشک و امدادگر به ایران رفتند. آن‌ها در

بسیاری از کشورهای جهان، در کمک‌رسانی به مناطق آسیب دیده شرکت جسته‌اند. فرانسه، از نخستین کشورهای بود که کمک‌های خود را در اختیار ایران گذاشت.

گروه دویست نفری فرانسوی، که در میان آنان بسیاری خارجی بودند، برای کمک به ایران رفتند. فرانسوی‌ها هجده سگ تعلیم دیده برای یافتن زیرآوار ماندگان، با خود به ایران برداشتند. پرواز اختصاصی سازمان داده شده از طرف دولت فرانسه، روز جمعه



پدر، در کنار همسر و فرزندان - چون زندگی - هم عرض مرگ - آرمیده است. کشاکشی فریب میان فریاد مرگ و زیستن.

در زیر نگاه ماه بی‌رنگ و خورشید دم‌افسرده، آیا بار دیگر چیزی به تماشای می‌ارزد؟

هشت هواپیمای ترابری دولت آلمان حامل یک بیمارستان صحرایی و ۴۰ امدادگر در تهران به زمین نشستند. علاوه بر این، جمعیت صلیب سرخ آلمان و دولت

این کشور در روز یکشنبه سوم تیر دو هواپیمای دیگر حامل دارو، چادر و پتو به ایران فرستاده بودند. سازمان‌های خیریه وابسته به کلیسا نیز با یک هواپیمای باربری ایرانی. سی تن پتو ارسال داشته بودند.

دولت آمریکا، تلگرام تسلیتی به ایران فرستاد. سخنگوی کاخ سفید گفت: "در صورت تمایل شما، ما کمک‌های انسانی لازم را نیز خواهیم فرستاد." در روز دوشنبه چهار تیر، یک هواپیمای باربری آمریکائی حامل کمک‌های جنسی در تهران به زمین نشست. تیم‌های امداد آمریکائی اجازه نیافتند همراه کمک‌ها به مناطق آسیب دیده روند. آن‌ها پس از ۹۰ دقیقه توقف در فرودگاه مهرآباد، ایران را ترک کردند.

سلمان رشدی، نویسنده انگلیسی که خمینی فتوای قتل او را صادر کرد، به خبرنگار روزنامه "ایندپندنت" گفت که ۵ هزار پوند کمک مالی به صندوق کمک به زلزله‌زدگان ایران واریز کرده است. رشدی افزود احساس همدردی با قربانیان فاجعه، هر چیز دیگری را تحت شعاع قرار می‌دهد.

در لندن، یک سازمان بین‌المللی امدادگران داوطلب بنام "سپاه امداد" اعلام کرد یک تیم ۱۷ نفره انگلیسی با تجهیزات و وسایل ردیابی در روز جمعه اول تیرماه به ایران رفته است. سازمان امداد ملل متحد کارشناسان خود را با یک پرواز اختصاصی به ایران فرستاد.

ایران در ماتم است



ایران - ای خورشید! دیگر برآمدنت را نخواهند دید. دیگر صدای گامهای ترادر گندم زاران نخواهند شنید. نگاه کن! انفرین زمین، چگونه ما را به گریستن بر ناکامی های خود واداشته است. بیا دوباره بیا! "خانه ام ابری ست / یکسره روی زمین ابری ست بان"

بقیه از صفحه اول می شود بیش از دو سوم جمعیت رودبار در این حادثه کشته و مجروح شده اند. آمار تلفات و تخریب سایر شهرهای گیلان توسط ستاد مزبور به شرح زیر اعلام شده است:

رشت: ۷۲ کشته، بیش از ۴۰۰ نفر زخمی - تعدادی از ساختمان های مسکونی خیابان لاکانی که در سال ۶۰ ساخته شده تا ظهر شبیه دوم تیر ۶۰ کشته بیرون آورده شده است. در منطقه گلسار رشت که دارای خانه های نوساز و هموما ویلائی است شدت زلزله بالا بوده زمین شکاف بزرگی برداشته است.

آستانه ۲ کشته ۱۰۰ زخمی ۵۵۰ ساختمان از ۱۰ تا ۱۰۰ درصد تخریب شده است. لاهیجان ۶ کشته، ۵۰۰ تن مجروح و تخریب کامل چند روستا.

صومعه سرا ۲ کشته، ۸۰ زخمی

لشت نشاء تعداد کشته شدگان ۲ نفر، ۲۰ خانه بکلی تخریب شده است.

نومین ۴۷ کشته، ۳۰۰ مجروح ۱۰۰۰ واحد مسکونی در ماسوله و شفت تا ۱۰۰ درصد تخریب شده است. لنگرود ۳ کشته، ۱۴۰ مجروح ۸۰ درصد ۲۵ روستای منطقه تا ۶۰ درصد تخریب شده است. رودسر ۲۵ کشته، ۲۰۰ زخمی - از ۲۳۰ روستا ۸۰ درصد تخریب شده است.

۴ روستای "اشکور" رودسر در دل خاک دفن شده اند. این ۴ روستا بر اثر شکاف های عمیق زمین و ریزش سنگین کوه ارتفاعات کلپیش "هماناو" و ارتفاع مشرف بر آنها در دل خاک دفن شدند. به احتمال زیاد کلیه ساکنان این چهار روستا که شمار آنان صدها تن برآورد شده است، در اثر این حادثه جان باخته اند.

تا ظهر روز شنبه ۲ تیر آمار تلفات در منطقه زنجان، بیش از ۴ هزار نفر رکشته، بیش از ۲۰ هزار مجروح اعلام شد. بیش از ۲۰۰ روستا بین ۴۰ تا ۱۰۰ درصد تخریب شده است. ۱۵ هزار خانوار در سطح این استان آسیب دیده و بی خانمان شده اند.

در قزوین بیشترین آسیب را بخش های طارم سغلی و رودبار الموت دید که بیش از ۷۰ تا ۱۰۰ درصد تخریب شده و تلفات جانی

می نگرند تا کی زنده یا مرده عزیزانشان را بیرون آورند. هرچه زمان می گذرد، امیدها کمتر می شود. گرمای بیش از سی درجه، و آب باران، محیط را هفونی کرده است. همه باید با پارچه ای در جلوی دهان و بینی و یا با ماسک کار کنند. منطقه زلزله زده، ۳۴۲ شهر و روستا را

می نگرند تا کی زنده یا مرده عزیزانشان را بیرون آورند. هرچه زمان می گذرد، امیدها کمتر می شود. گرمای بیش از سی درجه، و آب باران، محیط را هفونی کرده است. همه باید با پارچه ای در جلوی دهان و بینی و یا با ماسک کار کنند. منطقه زلزله زده، ۳۴۲ شهر و روستا را

مسئله بازسازی

هنوز گامی برای بازسازی مناطق جنگی برداشته نشده است که در منطقه وسیع دیگری از میهن ما، مسئله بازسازی ده ها هزار ساختمان ویران شده مطرح می شود. عبدالله نوری، وزیر کشور جمهوری اسلامی گفته است دولت در اسرع وقت برای برپا کردن خانه های پیش ساخته در مناطق آسیب دیده خواهد کوشید. وی در این مورد خواهان کمک



مادر را نیز در کنار عزیزانش گذاشتیم. دست در دست مرگ اندر همانجایی که دوشادوش زندگی بودند. ما باقی ماندگان که یک باغ، داغ در سینه داریم دیگر به کدام آب و گل می توانیم دل بندیم و ته مانده تلخ همر را سپری کنیم؟ مگر نه این است: "ما، بی چرا زندگانیم"

در برمی گیرد. اجساد را در گورهای جمعی دفن می کنند. فتوای شرعی بودن این نوع خاکسپاری را سه آیت الله مرجع تقلید، اراکی، مرعشی نجفی و گلپایگانی داده اند. اما گلپایگانی فراموش نکرده است که بیافزاید قبرها هم باید زنده و مردانه باشد.

کشورهای خارجی شد. بازسازی آسیب های ناشی از زلزله، نیازمند اختصاص میلیاردها تومان بودجه و صدها میلیون دلار بودجه ارزی است. برای تامین این مبلغ، هیچ راه واقع بینانه ای جز کاستن از هزینه های ماشین جنگی رژیم وجود ندارد. بدون این اقدام، وعده های مقامات دولت رفسنجانی پوچ از کار در خواهد آمد.

تصویب لایحه تشکیل "پاسداران انتظامی جمهوری اسلامی"

مقابله با اقتشاش، بی نظمی و فعالیت های غیرمجاز. ۴ - اقدام لازم در زمینه کسب اخبار و اطلاعات در محدوده وظایف محوله و همکاری با سایر سازمانها و یگانهای اطلاعاتی کشور. ... و

تصویب بندهای ۲۴ گانه این ماده که هر یک در ردیف موارد یاد شده در بالا وظایف بگیر و ببند را بر می شمارد، با کمترین بحث، آنهم با شتابی بسیار، نه تنها گویای هم رایی همیشگی نمایندگان مجلس رژیم در تشدید سرکوب و اختناق در کشور راست، بلکه مهمتر از آن جلوه ای از دهشت روزافزون مجلس نشینان و سرمداران رژیم از گسترش نارضایتی و اعتراضات مردم علیه رژیم ولایت فقیه است.

ذکر بخشهایی از ماده ۴ این لایحه اهداف سرکوبگرانه و ضد مردمی رژیم را از تصویب آن بخوبی نمایان می سازد. مطابق مصوبه مزبور مأموریت و وظایف پاسداران انتظامی جمهوری اسلامی عبارتست از:

۱ - استقرار نظم و امنیت و تامین آسایش عمومی و فردی. ۲ - مقابله و مبارزه قاطع و مستمر با هرگونه خرابکاری، تروریسم، شورش و هوامل و حرکت هایی که مخل امنیت کشور، و علیه نظام جمهوری اسلامی ایران باشد با همکاری وزارت اطلاعات.

۳ - تامین امنیت برای برگزاری اجتماعات، تشکلهای راهپیماییها و فعالیت های قانونی و مجاز، ممانعت از هرگونه تشکل و راهپیمایی و اجتماع غیرمجاز و محسوب می شود.

هفته گذشته مجلس شورای اسلامی لایحه اقدام نیروهای انتظامی و تشکیل "پاسداران انتظامی جمهوری اسلامی" را از تصویب گذراند. با تصویب این لایحه وزارت کشور موظف شد طی یکسال این نیرو را که در تابعیت فرماندهی کل قوا وابسته به وزارت کشور خواهد بود تشکیل دهد.

اقدام نیروهای مختلف شهربانی، کمیته ها و وژاندرمی، که خود در چارچوب درگیری بین جناح های رژیم و همچنین تلاش سران حکومت در راستای اتکاب به نیروهای وفادار و قابل اعتماد خود در امور امنیتی و نظامی است، اما تصویب این لایحه خود، تلاش دیگری در جهت تشدید اختناق و یکپارچه کردن قوای سرکوب رژیم علیه مردم میهن ما نیز محسوب می شود.

حکومتگران و غارتگران دست در دست هم دارند

و اما با وجود همه این موارد جرمی که در رابطه با شخص مزبور در دادگاه مطرح گردید، جالب است که می بینیم حتی کلمه ای هم ذکر نمی شود که وی چگونه توانسته است این چنین با فراغ بال به فارت و چپاول مردم بپردازد و چه زود بندهایی با مقامات مسئول رژیم در این رابطه داشته است. بگونه ای آشکار این مسائل مکتوم میماند و معلوم نیست که از میان تاجر چپاولگر بسیاری که در پناه جمهوری اسلامی به یکیدن خون مردم ما مشغول اند، این یک بجرم تروریست اقتصادی به محاکمه گرفته شده است.

زدو بند با دست اندرکاران حکومتی به چنان ثروت افسانه ای دست یافته است که چندین ساختمان مجلل و شرکت و باغ و مزرعه و ماشینهای متعدد، ۲۵ میلیون تومان جواهرات، آپارتمان و مستغلات در آلمان و امریکا، حسابهای بانکی سرسام آور در ژاپن، کره جنوبی، سنگاپور و دبی، یک فروند کشتی به مبلغ ۶۰ میلیون تومان و... تنها بخشی از آن می باشد.

هفته گذشته محاکمه تاجر بی نام هلی شریفیون بجرم فارتگری و حیف و میل میلیونها دلار ارز دولتی، سوء استفاده های کلان مالی و احتکار و ارتشاء در دادگستری تم آغاز شد. وی متهم است که صدها میلیون تومان اموال مردم را طی سالهای اخیر فارت کرده و میلیونها دلار ارز دولتی را با قیمت حدود ۷ تومان گرفته و حیف و میل کرده است، از جمله ۱/۷ میلیون مارک آلمان، ۲ میلیون دلار امریکا، بیش از ۸۰۰ میلیون یین ژاپن و ۳۵۷ هزار کرون دانمارک را بحساب شرکت هایی که دایر کرده بود اخذ و بحساب شخصی خود واریز کرده است. از اتهامات وی فروش بخش اعظم مواد خام وارداتی است که بحساب کار تولیدی، ارز و اجازه ورود آنها را گرفته بود. از آنجمله او متهم است که با وجود دریافت ارز جهت واردات مواد پلاستیکی برای تولید سرم، کیسه خون و غیره، حتی یک عدد از اقلام فوق را نیز تولید نکرده است.

هلی شریفیون که در سال ۵۷ یک بازاری ورشکسته بود و در قم شاگردی مغازه ای را میکرد، طی این سالها از طریق فارتگری و

اعتراض رژیم ایران

علیه نمایش فیلمی در ترکیه

اعتراض به پخش فیلم مزبور از وی خواسته شد تا نمایش صحنه های مربوطه در سینماهای ترکیه متوقف گردد. سفیر ایران در ترکیه نیز طی اعتراض به مقامات ترکیه خواستار جلوگیری از نمایش آن می شود.

این اقدام جمهوری ادامه سیاستی است که می کوشد همان سانسور و اختناق را که در داخل کشور برقرار کرده است به اشکال ممکن در خارج از کشور تعقیب نماید.

در پی نمایش فیلمی بنام "اسلحه هریان" ساخته امریکا در سینماهای ترکیه، دولت ایران به اعتراض شدید و اعمال فشار دیپلماتیک به دولت ترکیه جهت سانسور این فیلم و لغو نمایش آن دست زد. به گفته روزنامه های جمهوری اسلامی در فیلم صحنه هایی که از نظر ایران توهین به خمینی بوده وجود داشته است. در این رابطه کاردار ترکیه در تهران به وزارت خارجه جمهوری اسلامی احضار و ضمن

سفر مهتاب

آنچه می خوانید یک رویداد واقعی است. تنها نام ها و تاریخ سفر تغییر یافته اند.

بخش دوم

از آستارا تا تهران

در خیابان اصلی آستارا، مهتاب و سهراب، در مسیر منزلی که قرار بود شب را در آنجا به سر برند در حرکت بودند. هوا کاملاً بهاری، آسمان اگر چه ابری، اما دل‌باز و روشن بود. پس از تماس تلفنی با تهران، مهتاب حالی دیگر داشت. با اینکه هنوز به دیدار خانواده‌اش مطمئن نبود، اما صدای پدر، فضای زندگی خانواده‌اش را در تهران زنده کرده بود. او اینک بهار را به تماشای وجودش احساس می کرد. دلش می خواست هوای پاکیزه را با تمام وجودش، با همه روزنه‌های پوستش استشمام کند. چادر تیره رنگی که بر سر داشت بر تنش سنگینی می کرد. دلش می خواست می توانست این پرده تیره مزاحم را به دور بیندازد.

به خود آمده بود. خود را در آستارا در شهری که بیشتر از ده ساعت با تهران فاصله نداشت یافته بود. دلش می خواست هم امروز و هم اکنون به طرف تهران حرکت کنند. از سهراب پرسید:

این دو روز را فقط در منزل شما می مانیم؟ منزل ما؟ مشکین شهر کجا آستارا کجا؟

مگر آستارایی نیستی؟

گفتم که اهل مشکین شهرم. اما آستارا را مثل کف دست می شناسم. اینجا هم که می رویم منزل یکی از اقوام نزدیک ما است. در راه منزلی که می رفتند، سهراب از زندگی اش تعریف کرد.

سهراب در خانواده پر اولادی بزرگ شده بود. پدرش از مشکین شهر در جستجوی کار به آستارا آمده بود. و در آنجا به توریک گروه ماهی گیری خورده بود. در یک گروه ماهی گیران انزلی به کاری سخت مشغول بود. خانواده مادرش هم از خمام به انزلی برای کار آمده بودند. سهراب خیلی دلش می خواست که تحصیلاتش را ادامه دهد اما به زحمت توانسته بود دیپلم دبیرستان را بگیرد. نداری و فقر، مجال تحصیل نداد. مدتی به کارهای خرد و ریز پرداخته بود و سر آخر گذارش در آستارا به یک صراف افتاده بود که قاجاق ارز می کرد. خودش سرمایه ای نداشت و هیچگاه نیز کسب نکرد، تنها در این رابطه در مسیر باکو و آستارا سفر می کرد. هیچگاه با هیچ سازمان سیاسی همکاری نکرده بود، اما با اشخاص سیاسی مناسباتی داشت. فصل مشترکش با سیاسی ها، رنجی بود که از بی عدالتی های اجتماعی می برد. مناسباتش هم با اشخاص سیاسی تنها به روابط عاطفی متکی بود. با محسن شوهر مهتاب دوست بود و حاضر بود به خاطر دوستی اش، برخی کارها و سفارشات کم خطر را انجام دهد.

سهراب همه این ها را برای مهتاب تعریف کرد. حرف هایش که به آخر رسید، به نزدیکی های خانه ای که قرار بود بروند رسیدند. مدتی در سکوت راه پیچیدند. در برابر در خانه ایستادند و سهراب زنگ در را به صدا درآورد.

دو ساعت از ورودشان به خانه گذشت. ساعتی پیش مرجان دختر کوچکتر صاحبخانه که سن و سالش بیشتر از ۳۵ به نظر می رسید مهتاب را به خانه سارا خواهر بزرگترش برده بود تا حمام کند. حالا مهتاب فبار راه از تن شسته و در جمع خانوادگی آنها نشسته بود. سفره بزرگی بر زمین گسترده شده بود. خانم خانه ماهی سرخ کرده را با ماهیتابه اش به اطاق آورد، حلقه حصیری روی سفره گذاشت و ماهیتابه را روی آن قرار داد.

سهراب خان! امروز چون مهمان داری غذای مهمانی درست کرده ام. بفرمائید خانم دکتر. مهتاب سرخ شد. فهمید که سهراب باز هم در فرصتی مناسب همه آنچه را که تاکنون برای صاحبخانه های دیگر تعریف کرده بود تکرار کرده است.

کنار سفره نشستند. مهتاب خودش هم نمی دانست که باچه اشتباهی غذا می خورد. سال ها بود که میرزا قاسمی و پلو ماهی، آن هم ماهی دودی ایران را نخورده بود. تعجب می کرد که چطور ماهی های این سوی خزر خوشمزه تراز آن سو هستند. فضای خانه، رنگ و بوی هید داشت، بیشتر به جشتی شادمانه می مانست تا یک مهمانی ساده. همه توی صحبت همدیگر می دودیدند، به جز دونفر: یکی مهتاب که هنوز به محیط هادت نکرده بود و دیگری داوری شوهر

مرجان. سهراب در فرصتی کوتاه ماجرای شوهر

مرجان را برای مهتاب تعریف کرده بود.

مهندس داوری از کارشناسان صاحب نظر جنگلانی در ایران، فارغ التحصیل دانشکده مهندسی کشاورزی کرج و فارغ التحصیل دوره تخصصی حفظ محیط زیست در دانشگاه پاریس بود. به کارش عشق می ورزید و در چندین شهر استان گیلان محبوبیت داشت. کسانی که در مرکز بررسی نباتات وزارت کشاورزی کار می کردند از زحمات و کارهای تخصصی او خاطره ها دارند. در زمان شاه با سیاست ویرانگرانه تبدیل بخش بزرگی از جنگل ها به مراتع برای مجتمع های وابسته دامداری، مبارزه کرد. تن به تهدید، اخراج و حتی زندان داد. در ماه های نخست پس از انقلاب تحویلش گرفتند، اما بعد، مزاحمت های آخوندها و برادران انصاف این کارشناس جنگل ها و مراتع را خرد کرد. آخوندها کارشناس حفظ محیط زیست شده بودند و از قرآن شاهد می آوردند و استدلال می کردند تنها اسلام هست که محیط زیست می شناسد. حزب الهی ها در کارش مداخله می کردند و اگر حرفشان را گوش نمی کرد (که نمی کرد) برایش خط و نشان می کشیدند. و سر آخر، چهار سال پیش "پاک سازی" اش کردند و خودش از اینکه پیش به زندان نیفتاد راضی بود.

حالا مدتی است که در تهران یک مهازه گل فروشی باز کرده، مغازه های کوچک در خیابانی کم رفت و آمد، و طبعاً با درآمدی ناچیز. معاشرینش هم به جای پزشکان و مهندسی و کارشناسان، مغازه دارهای همسایه و به به قول خودش "بقال چقال ها" شده اند.

مهندس داوری در تمام مدتی که مهتاب آنجا بود سرش را پائین انداخته بود و با پسر بزرگش درس ریاضی کار می کرد. سر سفره هم حرفی نمی زد. فقی همین بر چهره اش سنگینی می کرد، چشم هایش اما خنده پر معنایی داشت. گویی مطمئن بود اوضاع (چنین نیز نخواهد ماند). در آن شلوفی و سرو صدای سفره فضا، به آرامی، آنقدر که مهتاب به زحمت توانست بفهمد پرسید:

فکر می کنید در باکو می شود برای تحصیل دختر و پسر مرا همی پیدا کرد؟

مهتاب پاسخ این پرسش برایش مشکل بود. داشت فکر می کرد که سهراب که در کنار مهندس داوری نشسته بود پیش دستی کرد و گفت:

البته که می شود، اما پول می خواهد، حدود ۷۰ هزار روبل یعنی ۷۰۰ هزار تومان برای هر کدامشان. برای دوتاشان یک میلیون و چهارصد هزار تومان.

شوهر مرجان کمی تامل کرد و گفت:

هجب! پس باین حساب آن طرف ها هم برای بچه های ما امکانی نیست.

شب، مهتاب و مرجان و مادرش برای خواب به اطاقی رفتند. اتاق گرمای مطلوب خواب آوری داشت. مهتاب پرسید:

اگر این بخاری گازی تا صبح روشن باشد تا فردا گاز کپسول تمام نمی شود؟

نگران نباش. الان یک سال است که لوله کشی شده. پولش را ماهانه می دهیم، مثل آب و برق. واقعا از در دسر نجات پیدا کردیم. این تنها دلخوشی چند سال اخیر ما است.

این را مادر گفت و مهتاب دلخوش از این کورسوی دلخوشی به خوابی خوش فرو رفت. صبح، ناشاء، مهتاب در حیاط خانه محمود بالاس گر مکنی که از مرجان گرفته بود ورزش کرد. اگر چه خوش خوابیده بود، اما از سه روز مسافرت با اتوبوس و مینی بوس و پای پیاده، ماهیچه هایش کوفته شده بود. به ورزش نیاز داشت.

پس از ورزش، آرامش عجیبی به مهتاب دست داده بود. دلش می خواست محسن و فرزندش حالا در کنارش بودند. دلش برای آنها تنگ شده بود. صبحانه خوردند. سهراب نبود. برای تمییه بلیط اتوبوس و ترتیب دادن کارها به مرکز شهر رفته بود. وقتی برگشت گفت که شب به قصد تهران حرکت خواهند کرد. پس از صبحانه مهتاب با مرجان و خواهرش سارا از خانه بیرون زدن تا در شهر به گردش بیردازند.

از روزی که از مرز ایران و آذربایجان شوروی به این صورت آمده بود، بازار شهر زیبا و کوچک آستارا از اجناس روسی موج می زد. از انواع هروسک گرفته تا ادکلن و خمیر دندان و تا آب میوه گیری و حتی سطل. و هر کدام به ده برابر بهای معمول فروخته می شد. از شلوار و کاپشن لی فروشندهگان می شد

فهمید که کارشان سکه است.

مهتاب در کنار حسین، یکی از دوستان سهراب، جلو در خانه، در انتظار اتوبوس ایستاده بود. خانه حسین در روستایی بر سر راه آستارا به هشتپن قرار داشت ساعت نزدیک ده شب بود. عصر همین روز، در آستارا سهراب مهتاب را به دوستش که با همسرش پیش آنها آمده بود سپرد تا با خود به روستا برود. بدین ترتیب مهتاب از بازرسی پاسگاه خروجی آستارا رد شده بود. سهراب قرار بود ساعت ۹ شب با اتوبوس به آنجا بیاید. حسین و مهتاب نگران شده بودند. مهتاب سعی می کرد به تخیلات و هشتناک، میدان ندهد. به خود امیدواری می داد.

ساعت ده و نیم، چراغ اتوبوسی که دران نزدیکی سرهتش را کم می کرد توجه آنها را به خود جلب کرد. "خودش است" اندکی بعد اتوبوس، کنار جاده ایستاد. آنها هم به کنار جاده رسیده بودند. سهراب پیاده شد، نزدیک تر که آمد طوری که کسی متوجه نشود گفت:

یکی از ریش و پشموهای حزب الهی توی ماشین بود که مشکوک به نظر می رسید. مجبور شدیم برای دست به سر کردنش وقت بگذاریم.

خب چه کردید؟

هیچ ازانده به کارش وارد بود، بهانه ای جور کرد، دهوایی راه انداخت و سر آخر کرایه مردک حزب الهی را پس داد و پیاده اش کرد. (سهراب توضیح داد که راننده از آشناهای خودش است.)

سوار شدند. مهتاب کنار شیشه و پنجره اتوبوس در صندلی ردیف های وسط، کنار سهراب نشست. حسین مثل برادری مهربان در کنار اتوبوس آنقدر ایستاد تا که اتوبوس حرکت کرد. گرم و صمیمانه دست تکان می داد و مهتاب در حالی که خود را به پدر و مادرش نزدیک تر می دید، به این همه مهربانی و صمیمیت و به این انسانهای شریف فکر می کرد و سراسر وجودش سرشار از غروری انسانی بود.

مهتاب چادر سیاهی را که بر سر داشت با انگشت های دست محکم نگه داشت، به دور دست خیره شده بود. اندیشه هایش اما نه در دور دست که در خاطرات سفرش سیر می کرد. سهراب افکارش را به هم زد.

بین مهتاب! تا تهران سه بازرسی دیگر داریم. اولی، پاسگاه امامزاده هاشم بین رشت و رودبار، دومی، پاسگاه منجیل و سومی ورودی اتوبان قزوین به تهران است. پیش از هریک از بازرسی ها می گویم که چه کار باید بکنی.

از امامزاده هاشم گذشتند. آسمان پر ستاره و مهتابی بود. دقت که می کردی، رنگ های مختلف هم قابل تشخیص بود. انگار همه رنگ ها را چند درجه تیره تر کرده باشند. در پهنه وسیع جلگه اطراف امامزاده هاشم سپیدرودی که برنجزاران درون جلگه را آبیاری می کرد مهربان و آرام بود. از رستم آباد تا رودبار به تدریج که کوه های سرسخت بر پهنه رود باز می تابید، خروشان تر و همیق تر می شد. رنگ ملایم و روشنش به سبزه تیره می زد و رمز و راز بیشتری می یافت. قرض نقره آسمان پرستاره بر پهنه رود طرحی از نور افکند بود سپیدرود با مهتاب یک دنیا حرف داشت.

از رودبار می گذشتند. خانه های کاهگلی بر دامنه کوه از میان شاخه های زیتون با کورسوی چراغ هاشان نگاهش می کردند. تند بادی که می وزید بر متن سبز کدر برگ هایی که در نور چراغ ها دیده می شد موجی از سبز نقره فام جاری کرده بود. مهتاب به بالا نگاه کرد، به آسمان در امتداد کوه. به آنجا که در تاریک روشن آسمان پرستاره، طرح شاخه های زیتون بر متن آن نقش بسته بود نگاه کرد و به اندیشه های همیق فرو رفت. مهتاب به دنیای صلح آمیزی که به آن عشق می ورزید اندیشید و قلبش تپیدنی هاشانه آغاز کرد.

از منجیل گذشتند. با سفارش های سهراب، مهتاب توانست پاسگاه منجیل را هم با موفقیت پشت سر بگذارد.

نزدیکی های قزوین که رسیدند سهراب به مهتاب گفت:

خوب. فکرت را متمرکز که، دوتایی باید بلند شویم و بریم انتهای اتوبوس... دو ردیف به آخر در سمت راست یک صندلی خالی هست که مردی در کنارش نشسته. آنجا من با چند تا سوال سر صحبت را باز می کنم و در کنارش می نشینم. تو هم، طوری که تصنی نباشد پس از یکی دو دقیقه به ردیف آخر سمت چپ می روی و با آن خانمی که آنجا نشسته و صندلی کناری اش خالی است هم صحبت می شوی. ابتکار صحبت با خودت. به این ترتیب و وقتی پاسداران برای بازرسی توی اتوبوس می آیند، وضع ما طبیعی تر می شود.

سهراب رفت و مهتاب تنها ماند. با خودش فکر کرد که چگونه و از چه چیز با آن زن صحبت کند. "اختلافات زن و شوهر" آهان، خودش است. حتماً از همه هاش بر می آیم. دقیقه ای بعد در حالی که

خودش را هصبی نشان می داد به عقب اتوبوس رفت. در کنار زن هستی که چادر چیت روشنی بر سر داشت ایستاد. کمی مکث کرد و پرسید:

بیخشید، می توانم کنار شما بنشینم.

زن سالمند با تعجب مهتاب را نگاه کرد. به چهره اش دقیق شد و سپس با خورشویی گفت:

حتماً! تازه من هم از تنهایی بیرون می آیم.

مهتاب نشست و هیچ نگفت. به روبرو خیره شده بود و انکارش را روی آنچه که می بایست بگوید متمرکز کرده بود. هنوز صحبت آغاز نشده بود و این برای مهتاب کار ساده ای نبود. زن سالمند پرسید:

اون آقا که یک دقیقه پیش از پیش شما بلند شد، شوهر تان است؟

مهتاب سانه بله.

چرا مهتاب سانه؟

برای اینکه به همه چیز می خورد مگر شوهر. اصلاً تمام مردها همینطورند خود خواه و زورگو!

ولی دختر جان! اگر این را هم نمی گفتی می فهمیدم با شوهرت اختلاف پیدا کردی. ولی اینقدر با هله قضاوت نکن. مردها خوب و بد دارند. این را توی سن و سالی که هستی نمی فهمی. ولی وقتی مثل من، هم شوهر داشته باشی و هم عروس، آن وقت نمی توانی به همه مردها بد بگویی. چونکه بعضی از این مردها فرزندت هستند، جگر گوشه ات هستند.

موضوع صحبت باز شده بود. مهتاب آرام یافت اما سعی کرد همچنان ملتعب به نظر برسد. زن سالمند چشمان نافذی داشت. لهجه رشتی فلیطی داشت و سعی می کرد دهمرده و واضح صحبت کند. معلوم بود که در زمره زنانی است که خانواده شان را با قدرت اداره می کنند. مهتاب برای اینکه صحبت هایش به دل بنشیند، واقعیت را برگزید، از اختلاف هایی که با شوهرش محسن داشت برای همسفر تازه هاش صحبت کرد. همه چیز را عین واقعیت گفت به جز یک چیز: شغل شوهرش. گفت که شوهرش کارمند اداره ای در تهران است. زن سالمند به دقت به حرف هایش گوش داد و آنگاه خودش شروع به صحبت کرد:

بین دختر جان! زندگی امروزه همه ما سخت تر شده. این جنگ و دهوایی که امروز میان هم زن و شوهرها اتفاق می افتد کاملاً طبیعی است. معمولاً وقتی یک دختر دم بخت به فکر شوهر کردن می افتد در خیالش به زندگی سال به سال بهتری فکر می کند. فکر می کند هر سال وضع مالی شان بهتر و شوهرش در کارش موفق تر می شود. خب! حالا که همه چیز بر هکس شده اوضاع کاملاً معلوم است. این روزها که دکتر و مهندسش دلای می کنند، تکلیف شوهر تو که یک کارمند ساده است از همه روشن تر. شرایط زندگی سخت است. با سختی ساختن هم کار هر کس نیست. شاید هم اصلاً کار درستی نباشد. با سختی نباید ساخت. سختی ها را باید از بین برد. اما دختر جان باید مواظب باشی زندگی خودت هم توی این سختی ها از میان نرود.

زن سالمند حرف های زیبایی می زد. مهتاب سراپا گوش بود. فراموش کرده بود که انگیزه صحبت کردنش با این زن چه بوده است. فقط به صحبت هایش گوش می داد.

اتوبوس جلو پاسگاه قزوین ایستاد. آنها همچنان گرم صحبت بودند. حالا حواس مهتاب در هر دو جا کار می کرد. دو پاسدار وارد اتوبوس شدند. در چشم های تک تک مردان مسافر، انگار که چیزی را می جویند، دقیق شدند، چندیاتی شان را هم به سوال و جواب کشاندند. دو سه نفری را هم پیاده کردند تا پاسداران مسلحی که بیرون اتوبوس ایستاده بودند آنها را بازرسی بدنی کنند.

دو پاسدار درون اتوبوس به مهتاب و همسفر تازه اش که رسیدند بی آنکه نگاهی کنند رد شدند. پرده پشت ردیف آخر را که محل خواب کمک راننده بود کنار زدند. چیزی نیافتند. رو به مهتاب به ساکی که پائین پرده روی کف اتوبوس قرار داشت اشاره کردند و پرسیدند:

این ساک مال شماست؟

مهتاب رنگ از روش پرید اما سعی کرد خودش را خونسرد جلوه دهد. ضربان قلبش بیشتر شد اما کوشید تا به آرامی پاسخی مناسب بدهد. داشت چیزی می گفت که همسفر تازه اش که گمان می کرد پاسدار ها از او پرسیده اند پاسخ داد.

آره. مگر نباید آنجا باشد؟

پاسدار ها فکر کردند زن سالمند مادر مهتاب است، چیزی نگفتند و گذشتند و مهتاب آرام شد. اتوبوس که راه افتاد مهتاب به صحبت هایش ادامه داد:

همین مزاحمت های اینها را درست کم نگیر. همین ها هم روی زندگی خانواده ها تاثیر بدی گذاشته اند. آدم ها با دیدن این خشونت ها، هصبی و بدخلق می شوند. به زحمت می توانند همدیگر را تحمل کنند. آن زندگی که دوروبرش پر از ترس و خشونت و توهین باشد اوضاع داخلش به هم می ریزد.

مهتاب در حالی که به صحبت های زن سالمند گوش می داد، سهراب را نگاه کرد که بر سر جای اولش نشست. سهراب چندین بار به عقب اتوبوس نگاه کرد تا بقیه در صفحه ۷

در جستجوی پاسخی به مسئله هویت

سهراب مبشری

جانبداری می‌کردند، این تردید رخ می‌نماید که آیا سرمایه‌داری، راه بهتر و یا حتی تنها راه برای سعادت بشر نیست؟

ما نمی‌توانیم از پاسخ به این پرسش طفره‌روییم. هر پاسخی که می‌دهیم، باید روشن و مستدل باشد. علاوه بر این، چنین پاسخی باید مشخص کند که ما در محدوده جغرافیایی معینی به نام ایران، اولاً خواهان کدام راه تحول جامعه‌ایم و ثانیاً برای خود به مثابه یک سازمان و یک نیروی اجتماعی چه رسالتی قائلیم؟

در مقاله‌ای که اخیراً به قلم رفیق مهدی خسروشاهی در نشریه "اکثریت" به چاپ رسید، رفیق نویسنده پاسخ به مسئله هویت را قبل از هر چیز پاسخ بدین پرسش دانسته است که خاستگاه و پایگاه اجتماعی ماکدامست و ما از منافع و هلائق چه طبقه، قشر یا گروه اجتماعی دفاع می‌کنیم.

وقتی این اسلوب را در تعیین هویت بپذیریم، پیشنهاد رفیق نگارنده، جهت‌گیری به سمت اهداف و منافع بخش تجددطلب جامعه ایران و مبارزه با سنت گرائی است.

اما به گمان من نمی‌توان و نباید چنین اسلوبی را در جستجوی پاسخ به مسئله هویت بپذیرفت. این اسلوب، بر یک اصل مارکسیسم استوار است که مانند بسیاری دیگر از اصول آن، در حوزه اعتبار معین خود، درست بوده، اما با تعمیم و تبدیل شدن به دگم، از برخورد خلاق به مسئله ممانعت کرده است. بر اساس این اصل، هر نیرو و جریان سیاسی نماینده منافع یک یا چند گروه معین اجتماعی است و هویت آن را در درجه اول همین تعلق اجتماعی تعیین می‌کند. مارکسیسم در کاربست این اصل برای تحلیل نیروهای سیاسی مختلف، دشواری‌هایی داشته است که یک نمونه برجسته آن، عدم توافق نظریه‌پردازان، مارکسیست در مورد تحلیل فاشیسم تا خود امروز بوده است. اسلوب پیشنهادی رفیق، در مورد مشخص خود ما نیز کارساز نخواهد بود. تجددطلبی، موضع ما را در برابر جمهوری اسلامی مشخص می‌کند، اما تعیین کننده هویت ما نیست. اگر قرار باشد جامعه ما نیز طبق الگوی جوامعی که در سیر تکامل تاریخی خود، پیشرفته‌ترند، تحول یابد، باز این سوال می‌ماند که ما با کدام جریان تجددطلب بیشتر احساس یگانگی می‌کنیم: با محافظه‌کاری جدید، که در قرب یکی از نیروهای هدايت‌کننده اصلی نوسازی تکنولوژیک جوامع است؟ یا لیبرالیسم، با سوسیال‌دموکراسی و یا با آن چه از دگر سازی جنبش کمونیستی به وجود خوا همداد؟

وقتی در برابر این سؤال قرار گیریم، دیگر احساس تعلق به بخش تجددطلب جامعه ایران، گرمی از کار ما نخواهد گشود. اقشار و گروه‌های اجتماعی خواهان مدرنیزاسیون جامعه ایران، امروز فقط این را می‌دانند که دارو دسته فعل حاکم را نمی‌خواهند. اما در میان آنها، آنچنان قشر بندي‌ای صورت نگرفته است که مثلاً بتوانیم بگوییم سرمایه‌داران متوسط طرفدار الگوی محافظه‌کارانه‌اند و یا روشنفکران، به سوسیال دموکراسی تمایل دارند. فکر نمی‌کنم کسی در این مورد تردیدی داشته باشد که محافظه‌کاری و سوسیال دموکراسی، تعریف کنند و دو هویت متمایزند که در یک حزب سیاسی نمی‌گنجد.

هویت = برنامه + اساسنامه

نظری که می‌گوید باید اصول ایدئولوژیک را از برنامه سازمان

حذف کنیم، در میان رفقای ما، طرفدارانی یافته است. این نظر، برای مستدل کردن خود می‌گوید اولاً بسیاری از اجزای آنچه بعنوان جهان بینی قبول داشتیم، بی‌اعتبار شده است و ثانیاً برنامه و اساسنامه بعنوان میثاق مشترک اعضای یک حزب سیاسی کفایت می‌کند.

پاسخ این نظر به مسئله هویت سازمان، این است که مجموعه متشکل از برنامه و اساسنامه، تعیین کننده هویت و پاسخ به این سوال خواهد بود که چرا متشکل شده‌ایم و برای چه مبارزه می‌کنیم.

جای تردید نیست که نه وجدان علمی و حقیقت‌جو و نه باور اکثریت نیروهای سازمان، به ما اجازه نمی‌دهد که در برنامه و اساسنامه و یا هر سند دیگر مصوب کنیم، باز تکرار کنیم که جهان بینی مارکسیسم-لنینیسم، یگانه ایدئولوژی علمی است و ما پیشاهنگ طبقه کارگر و مدافع منافع همه مردم هستیم. اما آیا رفیق امیر در نگارش طرح برنامه پیشنهادی خود، از باورها و اصول کلی‌تری حرکت نکرده است؟ من از رفیق می‌پرسم نخست به صحت تک تک احکام و اهداف فرمول‌بندی شده در این طرح رسیده است و یا به بنیادی‌ترین اصولی که خود مبنا و هریمت‌گاه تدقیق اهداف برنامه‌ای اند؟

اندیشیدن درباره این اصول کلی‌تر، حق ویژه رفیقی که برنامه را می‌نویسد نیست. هر کس که به یک حزب سیاسی می‌پیوندد، این حق را دارد که انتظارت روشن بودن پاسخ به سوال در مورد این کلی‌ترین اصول را داشته باشد. برنامه‌ای که اساس آن ممکن است با تحولات یک دوره کوتاه چندساله و حتی چندماهه دگرگون شود، چگونه می‌تواند سندهویت باشد؟ کدام یک از ما وقتی به یک سازمان می‌پیونديم، اعتبار این تصمیم فردی خود را به یک دوره زمانی محدود و شرایط ویژه حاکم بر جامعه محدود می‌کنیم؟ آیا غیر این است که یک مبارز سیاسی، همواره لااقل این آرزو را دارد که یگانگی او با یک جریان سیاسی، همری به طول عمر یک انسان داشته باشد. هر فعال سیاسی، و یا هر کس که دخالت او در سیاست، به جانبداری از یک نیروی معین و رای دادن به آن محدود باشد، وقتی به گذشته خود بنگرد، حق دارد پاسخ روشنی به این سوال بیابد که "به چه اعتقاد داشته‌ام و برای آن چه کرده‌ام؟" پاسخ این سوال نمی‌تواند برنامه‌ای باشد که بر سر هر پیچ، دستخوش تغییر شده است.

همه ما برای نگرش به جهان، اسلوب معینی داریم. یکی دنیا را صرفاً محل برآورده شدن نیازها و منافع فردی خود می‌بیند. به چنین کسی باید توصیه کرد که به مبارزه سیاسی نپردازد. دیگری امیدش به آخر است و نه برای خود و نه برای دیگران، سعادت دنیوی را نمی‌خواهد. اگر چنین کسی به سیاست بپردازد، نتیجه‌اش جز سیه‌روزی برای همگان نیست.

جای او در صومعه و مسجد است. ما نیز برای نگرش به جهان، اسلوبی داریم که جزئی از هویت ماست. هویت ما، جمع جبری هویت افراد نیست. این جمع، هویتی دارد که شاید زیرویم روزگار، نزد برخی از ما آن را به ضمیر ناخودآگاه رانده باشد، اما چنین هویتی هست و باید آن را دوباره تعریف کرد، با حذف زوائدی که به آن افزوده بودیم و زمانی گمان می‌کردیم تا ابد معتبر خواهد بود.

جامعه‌ای که

ما می‌خواهیم

تاریخ قانونمند است. سیر

اکثریت

تحول هزاران ساله جامعه بشری، روند توقف‌ناپذیر رهائی انسان از قیدهایی است که اختیار تعیین سرنوشت را از دست او خارج می‌کردند و می‌کنند: اسارت در چنگال قوه قهریه طبیعت و بردگی در نظام‌های استثماري. آری، جهان هنوز بسیار ناعادلانه است. اما زندگی ما از زندگی اجدادمان آسوده‌تر و پربارتر است، و همه تلاش‌های ما برای آن است که زندگی نسل‌های آتی، از زندگی ما بهتر باشد. این تلاش، نافرجام و بیهوده نیست. اگر همیشه با همان شتابی که می‌خواهیم، به حاصل تلاشمان نمی‌رسیم، از بی‌صبری خود ماست.

اگر قرار است بشر با تلاش خود، زندگی خود را پیوسته پربارتر کند، چهره امروز جهان، حرف آخر تاریخ نیست. سرمایه‌داری، نمی‌تواند آخرین پله تکامل تمدن بشر باشد. این نظام، نظامی است که بر استثمار حاصل کار اکثریت جامعه توسط یک اقلیت استوار است. هنوز در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری، در سوند، در آلمان، در دانمارک، ... وضع به همین منوال است. آری، در این کشورها به برکت ده‌ها سال مبارزه مردم، به برکت فرهنگی پیشرفته که جنبش کارگری در شکل‌گیری آن سهم تعیین کننده داشته است، اکثریت مردم در رفاه و آسایش زندگی می‌کنند. اما به همان نسبت که چنین توانین سرمایه‌داری هنوز در این کشورها پابرجاست، بی‌عدالتی هم به قوت خود باقی است. سهم مزدگیران از ثروت اجتماعی هیچ تناسبی با سهم آن‌ها در جمعیت ندارد. سرنوشت یک انسان را در درجه اول، این تعیین می‌کند که در چه خانواده‌ای

متولد می‌شود. در آلمان غربی، تنها ۱۱% دانشجویان از خانواده‌های کارگری‌اند، در حالی که کارگران و خانواده‌هایشان، اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند. این را نیز فراموش نکنیم که سطح بالای زندگی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، تا حد زیادی نتیجه نظام ناعادلانه اقتصاد جهانی است. اگر ما واردکننده نفت می‌بودیم و کشورهای صنعتی غرب نفت داشتند، می‌بایستی برای نفت چند برابر قیمت فعلی بازار جهانی را می‌پرداختیم. در آلمان فدرال، دوسوم بهای فرآورده‌های نفتی، مالیاتی است که دولت می‌گیرد. از یک سومی که می‌ماند، تقریباً نیمی از آن سود و هزینه‌های شرکت‌های واردکننده است. به ما، سهم بسیار ناچیزی می‌رسد. انواع و اقسام میوه‌ها که فروشنده‌های اروپای آمریکایا راپر کرده است، محصول کشورهای است که مزد روزانه کارگران تجاوز نمی‌کند. منسوجاتی که آمریکائی‌ها به قیمت ارزان می‌خرند، توسط کارگرانی تولید می‌شود که در چین و هونگ‌کونگ و تایوان و ... روزانه تا ۱۲ ساعت به کار طاقت‌فرسا مشغولند و باز زیر سطح فقر زندگی می‌کنند. و در مقابل، نیرومندانترین کشورهای سرمایه‌داری مانند ژاپن و آلمان از برکت صادرات گران قیمت خود، سرمایه‌های عظیم را انباشت کرده‌اند؛ صادراتی که بخش بزرگی از آن، به جهان سوم می‌رود.

این تنها اقتصاد سرمایه‌داری نیست که تصویر تکان دهنده‌ای از بی‌عدالتی فاحش را به نمایش می‌گذارد. بیادآوریم که آمریکا با ویتنام، نیکاراگوئه و با پاناما چه کرد. مردم ویتنام هنوز از هوائ بمباران‌های شیمیائی رنج می‌برند. هنوز سالانه هزاران کودک ویتنامی ناقص‌الخلقه به دنیا می‌آیند. هنوز بخش بزرگی از اراضی حاصل‌خیز ویتنام غیرقابل کشت است. و هنوز آمریکا به ویتنام یک سنت هم فرامت نداده است. در نیکاراگوئه، دلارهای آمریکائی جنگی به راه انداخت که ده‌ها هزار قربانی گرفت، و در پاناما، هنوز خاطره بمباران وحشیانه زاحفه‌های حاشیه شهر زنده است.

دیکتاتورها فقط کافی است راست‌گرا یا آمریکائی باشند تا از اجرای عدالت مصون بمانند؛ فرانکو در اسپانیا، سالازار در پرتغال، ... پینوشه در شیلی، ... قطر پرونده جنایات هر کدام از این‌ها، ده‌ها برابر کارنامه امثال چائوشسکو است.

آیا این نظام حاکم بر بخش اعظم جهان، حرف آخر تاریخ بشر است؟

ما در پاسخ این سوال، یک "نه" قاطع می‌گوییم. گسترده‌گی جنبش ما، باید همه آن‌هایی را در برگیرد که با ما در این مورد هم‌عقیده‌اند، نه کمتر و نه بیشتر.

شک نیست که شکست الگوی جهانی ما، کار ما را در تبیین خطوط اصلی جامعه‌ای که می‌خواهیم دشوارتر کرده است. و باز شک نیست که برای جنبش‌چپ در کشورهای پیشرفته اروپائی، طرح اصول برنامه‌ای و سیاست‌ها و حتی ترسیم چهره یک جامعه آرمانی، بسیار ساده‌تر از کار ماست که در یک کشور عقب‌مانده می‌خواهیم سوسیالیست باشیم. در کشورهای پیشرفته، سرمایه‌داری حرف آخر خود را زده است. ممکن است با پیشرفت علمی و فنی و افزایش راندمان تولید، سطح زندگی باز هم ارتقا یابد، اما این پیشرفت به همان اندازه که مطلوب است، مسئله‌اترین هم هست. مسئله آلودگی محیط زیست، و کاهش نیاز به نیروی کار رانمی‌توان تنها با تکیه بر قوانین "بازار آزاد" حل کرد. جنبش سوسیالیستی در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، اگر سیاست‌ها و شعارهای مناسب را در پیش‌گیرد، آینده خواهد داشت. اما وضع در جهان سوم بدین گونه نیست. ما با مسائل و مشکلات بسیار ابتدائی‌تری مواجهیم. ما باید فقر راریشه‌کن کنیم، بی‌سوادی را از میان ببریم، صنایع را گسترش دهیم؛ کشاورزی را مکانیزه کنیم، زن را از گوشه خانه به هرصه کار و فعالیت اجتماعی بیآوریم، مسکن بسازیم، آزادی‌های فردی، اجتماعی و سیاسی را تامین کنیم. نیروهای طرفدار سرمایه‌داری، با این اهداف مخالفت نمی‌کنند. آن‌ها می‌گویند ما هم همین‌ها را می‌خواهیم، و به ما، اروپای غربی را نشان می‌دهند. استدلال همیشگی ما که در جهان سوم نمی‌توان از طریق رشد سرمایه‌داری، به سطح لائوی از پیشرفت رسید، دیگر چندان کارساز نیست. نمونه‌های خلاف این حکم، وجود دارد. و رفقای که تا امروز در جهان سوم داشته‌ایم هیچ‌یک در عرصه اقتصادی موفق‌تر از ژنرال‌های کره جنوبی و سرمایه‌داران سنگاپوری نبوده‌اند.

آری اگر بخواهیم "عوام‌خیزی نکنیم و چهره جهان را همانگونه که هست به مردم‌مان نشان دهیم، اگر نخواهیم به کمک‌های میلیاردری رفقا (که البته دیگر قادر به کمک نیستند) لم دهیم، سوسیالیست بودن بسیار مشکل می‌شود. یک راه حل این مشکل، این است که با سرمایه‌داری صلح کنیم. سوسیال دموکرات‌ها همین کار را کرده‌اند. آن‌ها می‌گویند بسیار خوب، اکثریت بی‌درمان در مقابل سرمایه‌داری وجود ندارد. سوسیال دموکرات‌هایی که پیگیرترند، می‌گویند باید با اصلاحات سرمایه‌داری را قابل تحمل‌تر کنیم. شاید هنوز در صفوف سوسیال دموکراسی، کسانی بتوان یافت که اعتقاد خود را به آینده سوسیالیستی بشر حفظ کرده باشند. اما سوسیال دموکراسی به عنوان یک جریان، اعتقاد ندارد که می‌توان راه آینده سوسیالیستی بشر حفظ کرده باشند. اما سوسیال دموکراسی به عنوان یک جریان، اعتقاد ندارد که می‌توان جامعه بشری را با توانینی به جز قوانین بازار اداره کرد.

آری اگر تکلیف خودمان را با سوسیالیسم یک بار برای همیشه روشن کنیم، افت‌های جدیدی در برابر ما گشوده می‌شود: افت یک جنبش ملی-دموکراتیک گسترده، که برای آزادی و آبادی ایران تلاش می‌ورزد و با نیروهای چهل واپس‌ماندگی مبارزه می‌کند. اگر با "سوسیالیسم،

۵

سوسیالیسم" گفتن مان خاطر "هم‌زمان" جدید را آورده نکنیم، آن‌ها با آتش بازپذیری ما خواهند شد. آن‌ها شاید با لفظ سوسیالیسم هم مخالفتی نداشته باشند و به ما اجازه دهند که برای زنده نگه داشتن خاطرات جوانی، آن را تکرار کنیم.

"خاستگاه اجتماعی" اکثریت ما نیز چنین انتخابی را ایجاب می‌کند: روشنفکران تجددطلب، اقشار مدرن جامعه، بیش از همه از یک رشد دموکراتیک سرمایه‌داری سود می‌برند. چنین رشدی، این اقشار را به تدریج در "جایگاه شایسته"، آن‌ها که مدیریت اقتصاد و کل جامعه است، خواهد نشاند.

اما آیا همه هویت ما را "خاستگاه اجتماعی" مان تعریف می‌کند؟ کدام نیرو و انگیزه به فدائیان خلق توان مقاومت در برابر سختی‌های مبارزه، توان وقف یک عمر به پیکار و تلاش را می‌داد؟ آرمان جامعه‌ای آزاد و هاری از استثمار، جامعه‌ای که در آن سعادت فردا سعادت جمع‌گه خورد، جزئی از هویت ما بوده است و حداقل، جزئی از هویت بخشی از ما باقی خواهد ماند. همانگونه که رفیق امیر به درستی تاکید کرده است، این آرمان به قشر و طبقه خاصی تعلق ندارد، یک آرزوی دیرین بشر است که پر شورترین مردم، هیچ‌گاه از آن دست نکشیده‌اند.

در ایران چگونه می‌توان

سو سیالیست بود؟

اگر هنوز قلبان برای آرمانی که اغلب، همری برای تحقق آن سپری کرده‌ایم، می‌تید، صادقانه‌تر آن است که آن را از کسی پنهان نکنیم. آری واقعیت آن است که جامعه ما امروز در برابر انتخاب میان سرمایه‌داری و سوسیالیسم قرار ندارد و شاید تا سال‌ها قرار نگیرد. واقعیت این است که امروز جز با رشد و گسترش بازار داخلی، جز با افزایش سرمایه‌گذاری همه بخش‌های اقتصاد در عرصه تولید، جز با یک اقتصاد مختلط و مشوق ابتکار فردی، در ایران نمی‌توان عقب‌ماندگی را از میان برد. واقعیت این است که جامعه ما در عرصه تامین آزادی‌های فردی، اجتماعی و سیاسی، هنوز راهی طولانی در پیش دارد و در این راه، ما چاره‌ای نداریم جز آن که با نیروهای همراه شویم که سرمایه‌داری را ایستگاه آخر تمدن می‌دانند. ما باید حق موجودیت و فعالیت این نیروها را بپذیریم، یک‌بار برای همیشه با تقدیس هرگونه دیکتاتوری وداع کنیم و دریابیم که جامعه آرمانی ما نیز بدون دموکراسی بی‌معناست.

اما روی دیگر سکه این است که دیگران هم باید حق موجودیت ما را بپذیرند. بخش بزرگی از روشنفکران و وابستگان به برخی دیگر از اقشار جامعه ما، در یک جامعه آزاد و دموکراتیک، از سمت‌گیری سوسیالیستی ما، از محدود کردن ثروت‌ها، از همگانی کردن آموزش، از رایگان کردن بهداشت و درمان، و در یک کلام، از مجموعه اصلاحاتی که بی‌تردید، سرمایه‌داری داوطلبانه حاضر به اجرای آن نخواهد بود، حمایت خواهند کرد. اما دموکرات‌ترین نیروی فیر چپ نیز در ایران تا به حال از آزادی بی‌قیدوشرط فعالیت سیاسی، بی‌گیرانه دفاع نکرده است. در خشان ترین چهره جنبش ملی ایران، مصدق بود که در دوره زمامداری‌اش نتوانست تا حد لغو ممنوعیت حزب توده پیش رود. قصد من ابراز تردید در نیت خیرخواهانه، میهن‌پرستانه و مردم‌دوستانه این تنها زمامدار واقعا مردمی تاریخ معاصر ایران نیست. اما عقب‌ماندگی جریان‌های سیاسی ملی که خود را پیرو مصدق می‌دانند، تا امروز نقذافته است آن‌ها به خود جزا دهند بگویند که دموکراسی

اکنون با شرایط دیگری مواجهیم. الگو و سرمشق قبلی ما در اکثر زمینه‌ها، ناموفق‌تر از سرمایه‌داری معاصر از کار درآمده است. نزد بسیاری از کسانی که تا دیروز از سوسیالیسم

برگزاری کنفرانس‌های پیش‌کنگره‌ای منطقه‌ای

خلاصه گزارش کنفرانس منطقه ۱

مورد مسائل ملی و...)* تصویب تهرانی در رابطه با نقد خط مشی گذشته سازمان* تصویب تهرانی در رابطه با زندگی و روابط حزبی* بررسی عملکرد کمیته مرکزی سازمان و مساله چگونگی رهبری آینده آن. کنفرانس پس از بحث و اظهار نظر های بسیار پیرامون چگونگی بررسی عملکرد کمیته مرکزی کمیسیون در مورد چگونگی رهبری آینده سازمان (کمیته مرکزی رهبری موقت و... را به عهده جمع نمایندگان گذارده شد

پس از تعیین دستور کار پیشنهادی این کنفرانس به کنگره، بحث انتخاب کمیسیون نهایی جهت تهیه و ارائه اسناد مقدماتی در رابطه به مباحث فوق در دست رکار کنفرانس قرار گرفت. کنفرانس جز انتخاب کمیسیون بررسی اسناد کمیته مرکزی موفق به تصمیم گیری دیگری نگردید. کارکنان در اینجا با صدور قراری جهت برگزاری کنفرانس دیگری به پایان رسید.

در باره موقعیت و نام خود در سازمان تصمیم خواهد گرفت. در کنفرانس هنگام بحث پیرامون پیشنهاد دستور کار کنگره مساله مورد توجه مبحث بود که تحت عنوان "تعیین هویت مساله اصلی سازمان است" طرح شده بود. کنفرانس در این زمینه وارد بحث شده و در جمع بست دو فرمول بندی بشرح زیر را در مورد مساله هویت مورد توجه قرار داد:

۱- اجلاس اصلی پیرامون سمت گیری برنامه‌ای و هویت سازمان اظهار نظر نماید.

۲- اجلاس اصلی پیرامون هویت و سمت گیری اجتماعی سازمان اظهار نظر نماید.

در همین مبحث نظر دیگری می‌گفت که هویت سازمان با تقاسیر فوق مساله اصلی سازمان نیست. هویت سازمان از کانال خط مشی سیاسی و عمل آن مشخص می‌شود نه چیزی جز آن. کنگره باید باین مساله اساسی پاسخ دهد.

در ادامه بحث در مورد دستور کار کنگره کنفرانس با اکثریت از مسائل زیر را مورد تأیید و تأکید قرار داد:

* تصمیم گیری در رابطه با خط مشی سیاسی سازمان (اقتزائی و جمهوری اسلامی، سیاست اتحادها، سیاست در

در روزهای ۹ و ۱۰ ژوئن اولین کنفرانس پیش کنگره‌ای منطقه‌ای برگزار شد. این کنفرانس نمایندگان کنگره مخیم چند کشور مجاور در قریب رادر بر می‌گرفت. موضوع اصلی این کنفرانس بررسی و تعیین دستور کار کنگره بود. قبل از ورود به بحث اصلی این موضوع از طرف تعدادی از نمایندگان مطرح گردید که آیا اجلاسی که قرار است فراخوانده شود میتواند کنگره سازمان نامیده شود. در این زمینه ارزیابی‌های متفاوتی طرح گردید. نظری بیان می‌کرد که به دلیل عدم امکان حضور نمایندگان کنگره مخیم داخل، شرکت تعداد خیلی از آنها در اجلاس نمی‌توان آن را بیانگر تمام اراده سازمان دانست. نظر دیگری با تأیید همین استدلال با اضافه عدم شرکت تعداد قابل توجهی از مسئولین، گادها و اعضای سازمان در خارج در روند تدارک و برگزاری کنگره تأکید میکرد نمی‌توان این اجلاس را کنگره نامید. نظر دیگری به دلیل عدم تدارک صحیح و کافی و عدم تهیه اسناد کنگره از طرف کمیته مرکزی پیشنهاد داشت که اجلاس موقعیت خود را در سازمان تعیین نماید. در نتیجه کنفرانس تأکید کرد که پس از جمع شدن همه نمایندگان خود اجلاس مقدماتی

خلاصه گزارش کنفرانس منطقه ۲

اتما را در این ارگان ایجاب می‌نماید، به عضویت ارگان رهبری انتخاب می‌شوند و عضویت آنها در ارگان رهبری تا زمانی معتبر است که به انجام مسئولیت مربوطه ادامه می‌دهند.

قرار شد به جهت یکجا و یکی نبودن کنفرانس‌ها و بخاطر نبود ارگان تدارک کنگره، کمیسیونی در جنب کنفرانس‌ها برای ایجاد هماهنگی در کار کنفرانس‌ها و اتخاذ تصمیم، با عنوان "کمیسیون هماهنگی و تدارک کنگره" مرکب از نمایندگان از کنفرانس‌های منطقه‌ای تشکیل گردد. مساله مهم دیگری که مورد توجه و بحث نمایندگان بود مساله چگونگی تدوین گزارش عملکرد دستگاه رهبری سازمان بود. همه نمایندگان روی ضرورت تدوین و ارائه این گزارش به کنگره تأکید داشتند. نظر عموم این بود که گزارش باید حداقل دوره جدید فعالیت دستگاه رهبری (پس از آغاز خروج رهبری از کشور در سال ۶۴) را در بر گیرد و شامل دو بخش در داخل و خارج کشور گردد. کنفرانس تأکید داشت که این گزارش منطقاً باید توسط کمیته مرکزی تهیه و ارائه شود. اما اگر کمیته مرکزی خود تمهید نکند باید خود نمایندگان کنگره جهت تهیه آن اقدام کنند و افرادی نیز تعیین شدند که این تصمیم را پیگیری نمایند.

در خاتمه، کنفرانس با رای گیری مخفی، نمایندگان خود را برای شرکت در کمیسیون هماهنگی معین نمود و همچنین افراد پیشنهادی خود را به کمیسیون‌های مختلف جنب کنگره مشخص ساخت. پیشنهاد شد تمهید سند گزارش سیاسی و خط مشی سازمان را هیات اجراییه سازمان به عهده گیرد و تعیین ترکیب کمیسیون اعتبار نامه‌ها و کمیسیون آئین نامه کنگره نیز بر عهده کمیسیون هماهنگی قرار گیرد.

طی جلسات سه روزه شرکت کنندگان در کنفرانس ضرورت تأمین همسویی و هماهنگی با دیگر کنفرانس‌ها را مورد تأکید قرار می‌دادند. نمایندگان تلاش و تأکید داشتند در مسایلی که خود در دستور می‌گذارند امر مزبور را مورد نظر قرار دهند و انتظار داشتند که با تشکیل کمیسیون هماهنگی این امر بطور جدی دنبال شود.

آمادگی برای ارائه چنین برنامه‌ای تا چه حد است تفاوت نظر نسبی وجود داشت. اما همه نمایندگان تأکید می‌کردند که سازمان در برنامه سرانجام باید روشن کند که کدام الگوی رشد را می‌پذیرد. از هم اکنون باید روی الگو مطالعه شود و هر چند که امکان پذیر شد در کنگره طرح شود.

در رابطه با سند اساسنامه‌ای هم کنفرانس پس از بحث و بررسی پیشنهادها، مختلف به یکدیگر نزدیک شد و سرانجام تدوین اساسنامه بر اساس محورهای زیر در کنفرانس مورد تأیید عموم نمایندگان قرار گرفت:

۱- مقدمه شامل دیدگاه کلی نسبت به زندگی درون حزبی با تأکید بر ضرورت تنظیم اساسنامه بر مبنای دموکراتیسم درون حزبی.

۲- مشخص کردن شرایط عضویت و حقوق و وظایف اعضا

۳- دموکراسی درون حزبی (رابطه اقلیت و اکثریت، حقوق اقلیت، رابطه فرد و جمع، شیوه تصمیم گیری، فعالیت فراکسیونی، حقوق و جایگاه سازمان‌های داخل و...)

۴- ساختار تشکیلاتی در داخل و خارج کشور

۵- ارگان‌های منطقه‌ای، مرکزی و هالی و شیوه انتخاب و ترسیم آنها

۶- مناسبات میان ارگان‌های مافوق و مادون، ارگان‌های مرکزی و سازمان‌های مناطق ملی

۷- ضوابط گزارش کارها

کنفرانس بر این نظر بود که ابتدا تزهایی در زمینه هر یک از محورهای فوق جهت ارائه به کنگره تمهید شود و بعداً بر اساس آن سند اساسنامه تدوین شود.

کنفرانس همچنین تصویب کرد گزارش سیاسی و خط مشی سازمان، بررسی وضع مالی و گزارش ارگان‌های مسئول سازمان و عملکرد رهبری، بررسی و تصویب قطعنامه‌ها و بالاخره موضوع انتخاب کمیته مرکزی علاوه بر موضوعات برنامه اساسنامه در دستور کار کنگره باشد. در مورد نحوه انتخاب کمیته مرکزی، نمایندگان کنفرانس ضمن بحث روی پیشنهادات و اظهار نظر مقدماتی بر این ایده کلی تأکید کردند که: "هیات ایده کلی سازمان باید صرفاً متشکل از رفقایی باشد که به دلیل پذیرش مسئولیت هیئت که وجود

روز ۲۵ خرداد ماه کنفرانس منطقه‌ای شماره ۲ نمایندگان کنگره سازمان با شرکت اکثریت قریب باتفاق نمایندگان این کنفرانس آغاز به کار کرد.

نخستین موضوع دستور کنفرانس ارائه و بررسی گزارش پیرامون روند تدارک کنگره؛ شامل ضوابط تعیین نمایندگان، چگونگی تصمیم گیری و نحوه اجرای آن و رابطه روند تدارک کنگره با نمایندگان داخل بود. کنفرانس ضمن انتقاد بر ناهماهنگی‌های موجود در تعیین ضوابط اجرای آن تصمیم گرفت: مسائل و شکایات در محدوده نمایندگان منطقه تشکیل و مورد رسیدگی قرار گیرد و برای تأمین مشارکت رفقای داخل در روند تدارک کنگره هرگونه اقدام لازم بعمل آید.

موضوع دیگری که بنا به پیشنهاد عده‌ای از نمایندگان در دستور بحث قرار گرفت پاسخ به این سوال بود که آیا اجلاس بزرگی که قرار است تشکیل شود و اتفاقاً کنگره است یا نه. برخی نمایندگان تذکر می‌دادند از آنجا که میزان مشارکت فعالین سازمان در داخل کشور در روند تدارک و در خود اجلاس ناچیز است باید سنجید که آیا می‌توان بر آن اجلاس نام کنگره را اطلاق کرد. برخی نیز به عدم مشارکت برخی از فعالین سازمان در خارج کشور اشاره داشتند. در پایان بحث پیشنهاد شد که بحث مذکور در ابتدای شروع کار اجلاس بزرگ قرار گیرد.

موضوع سوم و در واقع اصلی‌ترین بخش دستور کنفرانس؛ بحث و اظهار نظر پیرامون دستور کار کنگره بود. در این بخش بحث در باره مضامین و محورهای اسناد برنامه‌ای و اساسنامه در مرکز توجه کنفرانس قرار داشت. در این زمینه که برنامه باید شامل کدام مباحث باشد در مواردی اشتراک نظر و در مواردی تفاوت نظر وجود داشت. از جمله تفاوت نظر در مورد هویت سازمان بود. بعد از پیشرفت بحث با پذیرفته شد که هویت سازمان در میان آن‌ها و اهداف در سند برنامه درج گردد.

در این زمینه که در برنامه ساختار دولت مورد نظر ما و حقوق و آزادی‌های مورد مطالبه ما گنجانیده شود اتفاق نظر کلی وجود داشت. در باره برنامه رشد اجتماعی و اقتصادی پیشنهادی سازمان، در این مورد که آیا

سرماب بشری

طرحی برای ارائه به کنگره

اصول و اهداف سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

اجتماعی، سیاست مالیاتی است که باید از انباشت بی‌حد و حصر ثروت جلوگیری کند. مناسبات اقتصادی با سایر کشورها نباید ناقض استقلال و حاکمیت ملی ایران باشد.

۵- دولت موظف به تأمین حداقل شرایط زندگی شامل کار، مسکن، بهداشت و درمان و آموزش رایگان برای همه آحاد جامعه است

۶- نظام سیاسی جامعه باید بر فعالیت آزاد احزاب، جمعیت‌ها، گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی استوار باشد. همه نیروهای سیاسی باید به شرط این که برای تحمیل نظامی غیردموکراتیک اقدام نکنند، آزاد باشند.

۷- جمهوری پارلمانی، مناسب ترین نظام سیاسی برای جامعه ایران است. در این جمهوری، عالی‌ترین نهاد قدرت، مجلس شورای ملی است و اصل تفکیک قوا تحقق یافته است. رئیس قوه مجریه را مجلس انتخاب می‌کند و این مقام، می‌تواند هر زمان برای مجلس عزل شود.

۸- سازمان ما برای احترام به حق تعیین سرنوشت خلق‌های فارس، آذری، کرد، ترکمن و بلوچ مبارزه می‌کند. در عین حال ما معتقدیم که همبستگی و یکپارچگی ایران در مرزهای فعلی آن، بهترین راه تأمین سعادت و پیشرفت همه خلق‌های میهن ما و حفظ امنیت و ثبات منطقه است. ما خواهان تحقق نظام فدراتیو و تثبیت آن در قانون اساسی کشوریم. تقسیمات کشوری باید با رعایت اصل تجمع قومی مورد تجدیدنظر قرار گیرد. میان دولت مرکزی و دولت‌های ایالتی باید تقسیم کاری مبتنی بر اصول فدرالیسم و یکپارچگی کل کشور صورت گیرد.

۹- سازمان ما مدافع صلح، خلع سلاح، تنش زدایی و تفاهم میان ملت‌هاست. ما از عدم تعهد ایران دفاع می‌کنیم و خواهان ایفای نقش فعال کشورمان در مبارزه برای حفظ و تحکیم صلح و امنیت جهان و منطقه‌ایم. دولت ایران باید برای انعقاد قرار دادهای عدم تجاوز و محدود کردن نفوذ و تجهیزات با کشورهای همسایه بکوشد.

۱۰- سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، خواهان برابری کامل حقوق زنان و مردان است. ما خواستار لغو کلیه قوانین و مقرراتی هستیم که به هر طریق، اصل برابری زن و مرد در برابر قانون را نقض می‌کند. دولت موظف است پیوسته سیاست‌هایی را برای افزایش مشارکت زنان در حیات و فعالیت‌های اجتماعی به‌مورد اجرا بگذارد.

۱۱- سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در حیات درونی خود از اصل دموکراسی درون سازمانی پیروی می‌کند. ارگان‌های سازمانی که در حوزه فعالیت خود، مسئولیت هدایت و رهبری فعالیت سازمان را به عهده دارند، منتخب مجمع نمایندگان اعضای همان حوزه‌اند. تصمیم گیری‌ها بر اساس نظر اکثریت صورت می‌گیرد، و در عین حال، اقلیت مجاز به دفاع از نظر خود است.

۱۲- سازمان ما مخالف قهر به عنوان ابزار مبارزه سیاسی است و در عین حال، در انضباطی با منشور حقوق بشر ملل متحد، اعمال قهر را در شرایطی که نقض حقوق بشر، راهی جز آن برای دفاع نگذار، مجاز می‌دانند. ما از مصالحه ملی و حل و فصل اختلافات از راه مذاکره و بر اساس احترام اقلیت به رای اکثریت و رعایت حقوق اقلیت توسط اکثریت. جانبداری می‌کنیم. ما خواهان توافق و تفاهم همه نیروهای سیاسی معتقد به دموکراسی، برای تحقق و حفظ نظام دموکراتیک هستیم.

۱۳- سازمان ما برای اتحاد همه نیروهای چپ حول پلاتفرم مبارزه برای تحقق سوسیالیسم دموکراتیک مبارزه می‌کند و مخالف هرگونه فرقه گرایی است. هدف نهایی سازمان، وحدت نیروهای معتقد به سوسیالیسم دموکراتیک در یک حزب واحد است.

جنبش چپ ایران بر پراکندگی و سردرگمی کنونی اش، راه درازی در پیش خواهد بود. چپ رگمی دگماتیسم و فرقه گرایی بر جنبش ما تا حدی است که به نظر می‌رسد ائتلاف نیروهای خواهان دموکراسی برای مبارزه با ولایت فقیه، بسیار نزدیک تر و در دسترس تر است تا اتحاد چپ. اما اگر همواره به یاد داشته باشیم که تنها یک چپ نیرومند می‌تواند در ایران دموکراتیک فردا، نقش "وجدان اجتماعی" را در روند رشد اقتصادی و نهادی شدن دموکراسی ایفا کند، هیچ گاه از آن هدف متحد کردن چپ حول پلاتفرمی که متضمن مبارزه برای سوسیالیسم دموکراتیک باشد، دست نخواهیم کشید.

این به نفع نیروهای بورژوا-دموکراتیک و مبارزه مشترک ما با آن‌ها برای کنار زدن چهل و استبداد نیز هست که ما با حفظ هویت مستقل خود و بعنوان نماینده جناح چپ جامعه ایران، در هرگونه اتحاد دموکراتیکی که ممکن است شکل بگیرد، شرکت داشته باشیم. حضور ما بعنوان یک می‌پردازد، وجود ندارد.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، برآمده از بخشی از جنبش فدائیان خلق است که در دهه چهل با هدف براندازی دیکتاتوری شاه و برقراری سوسیالیسم ایجاد شد. آرمان فدائیان خلق در طول بیش از دو دهه مبارزه پرفراز و نشیب، همواره تحقق استقلال ایران و برپایی جامعه‌ای هاری از استثمار، فقر و بی‌عدالتی بوده است. فدائیان خلق در راه این آرمان، با فداکاری و عشق به مردم رزمیده‌اند. صدها فدائی در مبارزه با رژیم شاه و ولایت فقیه جان باختند. شمار زیادی از فدائیان، سال‌ها بی‌طولانی از عمر خود را در زندان، زیر شکنجه، تحت تعقیب و یا در تبعید گذراندند. در طول این سال‌های سخت مبارزه، علیرغم کاستی‌ها، شکست‌ها، خطاها و انحرافات که ما در برابر مردم ایران مسئولیت هوای آن را برعهده داریم، سن گرانقدری شکل گرفته است که حفظ آن، ضامن تداوم پیکار برای رهایی و سعادت مردم ماست. باتکیه بر این سن، و با تکیه بر تجارب ملی و بین‌المللی، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در نخستین کنگره خود، اصول و اهداف خود را اعلام می‌کند.

۱- سازمان ما برای تحقق سوسیالیسم دموکراتیک مبارزه می‌کند. اعتقاد ما همواره بر این بوده است که نظام سرمایه‌داری، آخرین مرحله تکامل تمدن بشری نیست و نمی‌تواند جامعه‌ای هاری از استثمار، فقر، عقب ماندگی و بی‌عدالتی را تحقق بخشد. ما برای جامعه‌ای مبارزه می‌کنیم که در آن، هر کس به اندازه توان خود کار کند و هر کس به اندازه نیازش از ثروت اجتماعی و طبیعی بهره گیرد. در چنین جامعه‌ای، رشد اجتماعی، امکانات رشد شخصیت هر فرد را تأمین می‌کند. از آنجا که تحقق این اهداف تنها با تکیه بر شعور و وجدان همه آحاد جامعه صورت می‌پذیرد، تلاش در راه آن، تلاشی دائمی برای حاکم کردن نظامی از ارزش‌هاست که برابری، همبستگی و آزادی در صدر آن قرار دارد.

۲- تحقق اهداف سوسیالیستی نمی‌تواند جز برای و تمایل آزادانه مردم صورت گیرد. سوسیالیسم بدون دموکراسی، سوسیالیسم نیست. ما برای تحقق نظام سیاسی دموکراتیک، مبتنی بر انتخابات آزاد، عادلانه و همگانی مبارزه می‌کنیم. در نظام دموکراتیک، همه قدرت از آن مردم است و رای مردم، عالی‌ترین مرجع تصمیم گیری است. مهم ترین رکن چنین نظامی، مجموعه حقوق بشر و قبل از همه، حق زندگی، حق انتخاب شغل و محل سکونت، حق کار، حق آزادی بیان و آزادی تشکل و حق مسافرت است. نظام دموکراتیک، رعایت حقوق بشر را برای همه اقلیت‌های سیاسی، مذهبی و قومی تضمین می‌کند.

۳- سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) مخالف هرگونه دیکتاتوری تحت هر عنوان است. سازمان ما، برای جایگزینی نظام استبداد مذهبی با نظام دموکراتیک، مبارزه می‌کند. ما خواهان جدائی دین از سیاست و فیر مذهبی کردن قانون اساسی و نظام حقوقی کشوریم.

۴- پشتوانه مادی رشد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی میهن ما، اقتصادی پویا و شکوفان با بهره گیری از همه امکانات مادی و انسانی ایران و با گسترش روابط برابر و عادلانه با سایر کشورهاست. سازمان ما خواهان اقتصادی مختلط است که از همه اشکال مالکیت، دولتی، تعاونی و خصوصی، برای گسترش و تقویت بازار داخلی بهره گیرد. در عین حال، ما معتقدیم که احترام به مالکیت خصوصی، باید با الزام این شکل از مالکیت به تعهد اجتماعی، همراه باشد. در ایران، منابع نفت، گاز، مس، آهن، زغال سنگ و سایر منابع حیاتی، باید در مالکیت دولتی باقی بماند. دولت باید آزادی سرمایه گذاری را در همه رشته‌های تولید و خدمات، تضمین کند. ابزار مهم دولت برای ایجاد موازنه در اقتصاد کشور به سود برقراری عدالت اجتماعی و تحقق همبستگی

واقعی هیچ گاه استثنای پذیر نبوده، نیست و نخواهد بود.

جنبش چپ ایران مدت زیادی نیست که دموکراسی را پذیرفته و می‌آموزد. اما وضع دیگران بهتر از ما نیست. ما می‌توانیم و باید به پیگیری ترین مدافعان دموکراسی و آزادی تبدیل شویم. ما باید در حرف و عمل، به مردم نشان دهیم که سوسیالیسمی که در راه آن مبارزه می‌کنیم، متضمن دموکراسی است.

ما سنی داریم که دیگران از آن بی‌بهره‌اند و در آینده نیز باید آن را حفظ کنیم. کمتر کسی به پیگیری ما خواهان عدالت اجتماعی، محو استثمار، جدائی دین از سیاست، برابری حقوق زن و مرد و تأمین حقوق ملی خلق‌ها شده است. هنوز اکثر نیروهای بورژوازی از کلمه خودمختاری مثل "چپ" از بسم الله می‌ترسند.

اگر فرض را بر این بگذاریم که کنگره سازمان، خواهد توانست در مورد بنیادین ترین اصول و اهداف تعیین کننده هویت ما به توافق دست یابد، باز هم تا فلبه

دربو خارست

چه گذشت؟

بقیه از صفحه آخر

ما تمام شد. واقعتاً نیز این بود که ایجاد راه پندان در یکی از راههای اصلی شهر، برای بسیاری از مردم بوخارست یک مزاحمت جدی بود. بسیاری از مردم، از مدتها پیش خواهان تخلیه میدان توسط پلیس شده بودند، البته هیچ کس پیش بینی نمی کرد که واکنش در برابر پراکنده کردن این

آوردند و آن را پراز بنزینی می کردند که از اتومبیل های پارک شده بدست آورده بودند. سپس، اتومبیل ها را آتش زدند و از آن، به عنوان نیزه های آتشین علیه یک در وزارت کشور استفاده کردند. تظاهرات کنندگان به درون مقر پلیس راه یافتند. گفته می شود که چند مأمور پلیس از پنجره ها به بیرون پرتاب شدند. پلیس فقط مهمات مشتی در اختیار داشت و شلیک می کرد هنوز معلوم نیست مسئول قتل پنج نفری که تا صبح ۱۴ ژوئن، یعنی قبل از ورود دمفدنچیان، در بوخارست کشته شده بودند، چه کسی است. اما دیپلمات نامبرده تاکید می کند که خشونت اعمال



یون ایلیسکو، رئیس جمهور و پتره رومان، نخست وزیر رومانی به ابراز احساسات مردم پاسخ می گویند.

شده از سوی تظاهرات کنندگان، بسیار شدید بود. بر زمین های از این وقایع، یون ایلیسکو در بعداز ظهر آن چهارشنبه معروف، یعنی ۱۳ ژوئن، از مردم خواست که به خیابانها آمده و از دولت جدید دفاع کنند. این تقاضای غیر عادی و نومیدانه، که بخشی از آن را دعوت به "جنگ داخلی" تعبیر کردند، همچنین با توجه به خویشتن داری پلیس و ارتش متحد انفصال آنها صورت گرفت. پنج تانکی که در پیرامون مجموعه ساختمانهای مقر پلیس و وزارت کشور مستقر بودند، ساعتاً متوقف بودند و سر نشینان آنها، نقش شاهدان بیطرف درگیری را ایفا می کردند یک ساختمان همجوار سرویس اطلاعاتی جدید رومانی به کلی سوخت بدون اینکه آتش نشانی جرات خاموش کردن آتش را داشته باشد.

تنها پس از نیمه شب، وقتی که یک واحد چتر باز بخشی از مرکز تلویزیون راکه در اشلال تظاهرات کنندگان بود، تخلیه کرد، ارتش در محل وزارت کشور نیز مداخله کرد. اوینگن کیوو در باره وقایع ناگهانی ۱۳ ژوئن می گوید: "اگر رهبران تظاهرات، به جای مرکز تلویزیون، به مقر

تظاهرات، تا این حد تند نباشد، پلیس پس از دستگیری ۲۵۰ تن از شرکت کنندگان در تظاهرات، در یک اقدام احتیاطی میدان را محاصره کرد. اما در نخستین ساعات بعداز ظهر، تظاهرات کنندگان افراطی در اولین حمله خود، خط زنجیر پلیس را گسستند و میدان معروف را باز به تسخیر در آوردند. در میدان، صوفی جدیدی از تظاهرات شکل گرفت که هنگام عصر برای تسخیر مقر مرکزی پلیس و ساختمان وزارت کشور که در نزدیکی میدان واقع شده اند، و نیز مرکز تلویزیون که کمی دورتر است، به راه افتاد.

یک دیپلمات که شاهد هینی زد خورد ها در برابر مقر پلیس و وزارت کشور بوده، وقایع را چنین دیده است: "هسته اصلی تظاهرات، مرکب از ۱۵۰ تا ۲۰۰ جوان، به گونه ای که سازمان یافتگی آن آشکار بود، به دو ساختمان حمله کرد. صف های شش نفری آنها در حالیکه پس از انجام حمله، جای خود را به صف های بعدی می دادند، یکی پس از دیگری کوکتل مولوتف به سمت پنجره های ساختمان پرتاب می کردند. در محل، کوکتل های جدید ساخته می شد. از کانه ها و مقازه های اطراف، بطری می

سفر مهتاب

بقیه از صفحه ۴

مهتاب در حالی که به صحبت های زن سالمند گوش می داد، سهراب را نگاه کرد که بر سر جای اولش نشست. سهراب چندین بار به عقب اتوبوس نگاه کرد تا از آن مهتاب خبر بگیرد. و مهتاب هربار گویی که بر آستی با او قهر است با هر کتی تند سرش را پائین می انداخت.

زن سالمند صحبتش را قطع کرد، خطاب به مهتاب گفت: "اینقدر لجاجت نکن دخترم. ببین! از نگاهش پیداست که چقدر دوست دارد. بلند شو برو پیشش بنشین. مهربانی هایش را هم ببین. همه مرد ها همین جورند. فقط ظاهرشان خشن است. گاهی سعی می کنند خودشان را نسبت به زنشان بی تفاوت نشان دهند. اما موضوع که جدی می شود زنشان قهر می کند، دنیا برایشان تیره و تار می شود. آن وقت حاضر ندبرای آشتی کردن جانشان را هم بدهند، برو دخترم، برو!"

و مهتاب تشکر کرد و رفت. لبخند شیرینی به همسر تازه اش زد، رفت و پیش سهراب نشست. سهراب بلافاصله گفت: "مجلت اینکه جا خوش کرده بودی نمی خواستی بیایی. مهتاب هیچ نگفت. تنها به حرف های زن سالمند فکر می کرد. هوا دیگر روشن شده بود."

ادامه دارد

دولت حمله کرده اند، اکنون دولت دیگری بر سر کار بود. این واقعیت که زمینه سیاسی وقایع، کاملاً روشن نیست، به عجیب ترین شایعات دامن زده است. چراییس و ارتش آنقدر دیر دخالت کردند؟ از ترس، احتیاط، بی سازمانی یا محاسبه آگاهانه سیاسی؟ این، سؤالی است که در بخارست بسیار در باره آن بحث صورت می گیرد. آیا در رهبری دولت و "جبهه"، اختلافاتی وجود دارد؟ آیا گروه های مخالف ایلیسکو در دولت و "جبهه" می خواستند قدرت او را محدود و یا حتی او را سرنگون کنند؟ میهای چیتاک، وزیر کشور، پس از این وقایع برکنار شد.

وزارت دفاع، که وزیر آن، آتاناسی استانکولسکو، در روز بحرانی ۱۳ ژوئن در یک اجلاس پیمان ورشو در برلین شرقی شرکت کرده بود، برای توجیه عملکرد خود خاطر نشان کرد که ارتش، بیش از ورود معدنچیان به صحنه، که مخالفت های زیادی برانگیخت، اوضاع را تحت کنترل خود در آورده بود. این توضیح را می توان هم نوعی دفاع از خود و هم به عنوان سرزنش پرزیدنت ایلیسکو تعبیر کرد. زیرا در صورت صحت ارزیابی وزارت دفاع، ایلیسکو بدون اینکه نیازی باشد، معدنچیان را به صحنه آورد.

دولت حمله کرده اند، اکنون دولت دیگری بر سر کار بود. این واقعیت که زمینه سیاسی وقایع، کاملاً روشن نیست، به عجیب ترین شایعات دامن زده است. چراییس و ارتش آنقدر دیر دخالت کردند؟ از ترس، احتیاط، بی سازمانی یا محاسبه آگاهانه سیاسی؟ این، سؤالی است که در بخارست بسیار در باره آن بحث صورت می گیرد. آیا در رهبری دولت و "جبهه"، اختلافاتی وجود دارد؟ آیا گروه های مخالف ایلیسکو در دولت و "جبهه" می خواستند قدرت او را محدود و یا حتی او را سرنگون کنند؟ میهای چیتاک، وزیر کشور، پس از این وقایع برکنار شد.

وزارت دفاع، که وزیر آن، آتاناسی استانکولسکو، در روز بحرانی ۱۳ ژوئن در یک اجلاس پیمان ورشو در برلین شرقی شرکت کرده بود، برای توجیه عملکرد خود خاطر نشان کرد که ارتش، بیش از ورود معدنچیان به صحنه، که مخالفت های زیادی برانگیخت، اوضاع را تحت کنترل خود در آورده بود. این توضیح را می توان هم نوعی دفاع از خود و هم به عنوان سرزنش پرزیدنت ایلیسکو تعبیر کرد. زیرا در صورت صحت ارزیابی وزارت دفاع، ایلیسکو بدون اینکه نیازی باشد، معدنچیان را به صحنه آورد.

تنها پس از نیمه شب، وقتی که یک واحد چتر باز بخشی از مرکز تلویزیون راکه در اشلال تظاهرات کنندگان بود، تخلیه کرد، ارتش در محل وزارت کشور نیز مداخله کرد. اوینگن کیوو در باره وقایع ناگهانی ۱۳ ژوئن می گوید: "اگر رهبران تظاهرات، به جای مرکز تلویزیون، به مقر



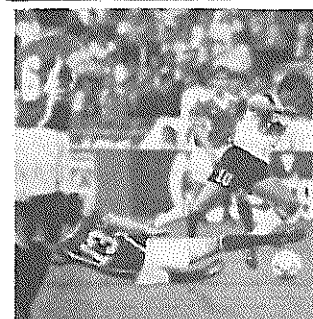
ادامه دارد

اوضاع بحرانی

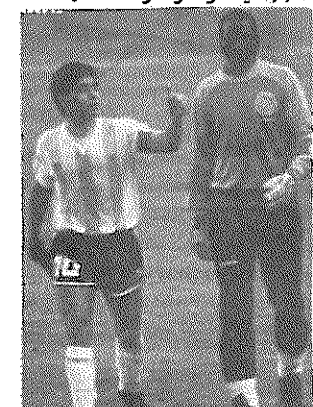
در اتیوپی

دنبال تشدید حملات نیروهای شورشی پیش آمده است. "جبهه آزادیبخش خلق اریتره" که نزدیک به سی سال است برای استقلال اریتره از اتیوپی مبارزه می کند، در ماه فوریه گذشته حمله بزرگ جدیدی را آغاز کرد که در نتیجه آن، بندر مهم موساوا به تسخیر شورشیان واسمره پایتخت اریتره به محاصره آنها در آمد. این جبهه اخیراً اعلام کرد که دیگر در مذاکرات صلح شرکت نخواهد کرد.

شورشیان استان تیگره اتیوپی نیز که از ۱۵ سال پیش برای سرنگونی دولت مرکزی می جنگند، حمله جدیدی آغاز کرده و به دویست کیلومتری آدیس آبابا پایتخت اتیوپی رسیده اند. آنها مدعی اند که طرف سه هفته، حدود ۲۲ هزار سرباز دولتی را به قتل رسانده اند. طبق این گزارش، آخرین نبرد در ۵۶ کیلومتری پایتخت اتیوپی روی داده است.



کاپیتان ماتئوس در میانه میدان آلمان فدرال حرف اول را می زند.



همه کاره در تیم آرژانتین هنوز دیده گوما را دوست دارد.

"عفو عمومی" صدام حسین يك دام است

به گزارش هفوبین الملل، در حال حاضر هنوز ۲۷ هزار پناهنده کرد در ترکیه به سر می برند. مقامات ترکیه کوشیده اند این عده را از طریق محدود کردن جیره آب و مواد غذایی، ممنوع کردن کار در خارج از اردوگاهها و تهدید به بازگرداندن اجباری، به برگشتن به عراق وادار کنند.

هفو بین الملل می افزاید از ۵۵ هزار نفر مردم کرد که در سال ۱۹۸۸ بدنبال حملات شیمیایی ارتش عراق از عراق گریختند، حدود ۶ هزار نفر که به ترکیه پناه برده بودند، به عراق باز گشته اند. طبق این گزارش، عراق و ترکیه اجازه نمی دهند که ناظران مستقل در هنگام بازگشت پناهندگان حضور داشته باشند. هفو بین الملل از دولت ترکیه خواسته است پناهندگان کرد عراقی را به بازگشت به کشورشان مجبور نکند زیرا در عراق حقوق انسانی این پناهندگان نقض می شود. سازمان هفو بین الملل همچنین خواهان صدور اجازه بازدید ناظران بین المللی از اردوگاههای پناهندگان کرد عراقی در ترکیه شد.

امید ایتالیایی ها به اسکیلای است، تا بتواند جام را در خانه نگاهدارد. آیا او خواهد توانست این آرزو را برآورده کند؟



ادامه دارد

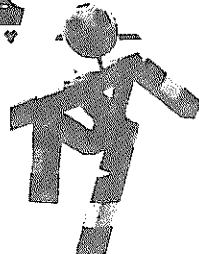
چهار تیم، شناخته شدند

سازمان هفو بین الملل اعلام کرد صدها تن از پناهندگان کردی که پس از اعلام مکرر "هفو عمومی" از سوی رژیم عراق به این کشور باز گشته بودند، ناپدید شده اند. هفو بین الملل در گزارشش که اخیراً در لندن انتشار یافت، از دولت عراق خواست در مورد سرنوشت ناپدید شدگان و نیز در مورد اعدام حداقل هفت نفر از کردها در اوایل سال ۱۹۸۹، توضیح دهد.

گزارش هفوبین الملل حاکی است هفو عمومی مخالفان سیاسی در عراق، امنیت جانی آنها را تضمین نمی کند. این گزارش می افزاید اعلام هفو از سوی دولت عراق در بسیاری از موارد با هدف دام گذاشتن برای مخالفان است که پنهان شده اند. بعنوان نمونه، در سپتامبر ۱۹۸۸، ۳۵۰ نفر از پناهندگان کردی که پس از اعلام هفو عمومی به عراق باز گشته اند، ناپدید شده اند. شش ماه بعد، هفت نفر از آنها به علت تماس های قبلی شان با سازمانهای کرد، اعدام شده اند.



ادامه دارد



چهار تیم، شناخته شدند

قهرمان

کداميك است؟

کداميك است؟

کداميك است؟

کداميك است؟

کداميك است؟

کداميك است؟

کداميك است؟

کداميك است؟

کداميك است؟

کداميك است؟

کداميك است؟

کداميك است؟

کداميك است؟

کداميك است؟

کداميك است؟

کداميك است؟

کداميك است؟

اخبار کوتاه

جهان

روز چهارشنبه ششم تیرماه، کنگره حزب دموکراتیک خلق افغانستان با سخنان محمد نجیب الله رئیس جمهور افغانستان و رهبر حزب گشایش یافت. در این کنگره، ۸۲۲ نماینده شرکت دارند.

* هفته گذشته کار خلع سلاح افراد باندهای ضدانقلابی نیکاراگوئه، موسوم به کنترا، به پایان رسید. "فرمانده فرانکلین"، از سرکردگان شورشیان، آخرین نفری بود که سلاح خود را تحویل داد. بدین مناسبت، مراسمی با حضور ویولتا چامورو رئیس جمهور نیکاراگوئه برگزار شد. افراد کنترا همزمان با تحویل سلاحهای خود ۶۲ موشک زمین به هوای فوق مدرن آمریکایی را نیز به ناظران سازمان ملل تحویل دادند. آنها قول داده‌اند مخفیگاه بقیه ۱۱۴ موشک "ردای" را نیز به این ناظران اطلاع دهند. کنترا با گرفتن این سلاحها از آمریکا، در زمینه موشکهای زمین به هوا به مجزترین ارتش آمریکایی لاتین تبدیل شده بود. قرار است افراد سابق کنترا برای زندگی در نیکاراگوئه زمین و پول از دولت دریافت کنند. آنها می‌خواهند یک حزب سیاسی تشکیل دهند.

"عفو عمومی"

صدام حسین

یک دام است

در صفحه ۷

رادیکال "خواهد بود و اونیز در صورت انشعاب پلاتفرم دموکراتیک" حزب را ترک خواهد کرد.

در آستانه کنگره، طرح اساسنامه جدید حزب کمونیست شوروی انتشار یافت. اگر این اساسنامه در کنگره تصویب شود، حزب کمونیست در آینده به جای یک دبیرکل، یک صدور یک دبیر اول خواهد داشت. صدر حزب، رهبری و نمایندگی سیاسی و دبیر اول، پیگیری اجرای تصمیمات رهبری حزب را بر عهده خواهند گرفت.



مارکسیسم - لنینیسم را مقدس می‌دانند و حاضر به کنار گذاشتن آن نیست. فلوراکیس همچنین با حذف "سانترالیسم دموکراتیک" و آرم داس و چکش، مخالفت کرد و گفت: "من با هر پیشنهادی برای تغییر آرم یا نام حزبمان مخالفم". در پلنوم، ۵۲ درصد شرکت کنندگان با پیشنهادها مخالفت کردند، در حالیکه ۴۸ درصد حاضران، مخالف بودند. گریگوریس فاراکوس، دبیرکل حزب، که تاچندی پیش از جمله مخالفان اصلاحات محسوب می‌شد، اکنون موافق پیشنهادهای اصلاحی است. در مقابل، فلوراکیس که سال گذشته با جانبداری از ائتلاف با محافظه کاران، خشم "سنت گرایان" درون حزب را برانگیخته بود، اکنون رهبری جناح مخالف ترهای کمیسیون را بر عهده دارد.

وضعیت حزب کمونیست یونان را رابطه آن با "اتحاد نیروهای چپ و ترقیخواه" پیچیده تر می‌کند. از اواخر سال ۱۹۸۸، حزب کمونیست یونان در این رابطه همراه با چند گروه کوچک چپ، از جمله حزب موسوم به ارو کمونیست، حضور دارد. کمونیستهای یونان خود را متعهد به پیروی از تصمیمات این اتحاد چپ کرده اند زیرا اقرار است این اتحاد، مرحله اول تشکیل حزب واحد باشد. رهبری اتحاد چپ را فلوراکیس بر عهده دارد.

اکنون بحران حزب کمونیست یونان آینده اتحاد چپ را نیز زیر سؤال برده است. متحدان حزب کمونیست یونان، سالها پیش با مارکسیسم - لنینیسم وداع کرده اند. کنگره اتحاد چپ قرار است در بهار آینده تشکیل شود.

در کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان، سه چهارم اعضا به نظرات فلوراکیس تجايل دارند. اما در بدنه حزب، وضع به گونه دیگری است. به گفته برخی کادرهای حزب، اصلاح طلبان به ویژه در میان مسئولان رده های میانی طرفداران زیادی دارند. فاراکوس دبیرکل حزب نیز مصمم است به مشی اصلاح طلبانه کمک کند. وی اخیرا با خواست برخی اعضا ی کمیته مرکزی دایر بر استعفای خود، مخالفت کرد.

حزب کمونیست یونان

در تدارک کنگره

پائیز امسال، سیزدهمین کنگره حزب کمونیست یونان در آتن برگزار خواهد شد. برای تدارک کنگره، اخیرا پلنوم وسیع کمیته مرکزی برگزار شد. این پلنوم سه روزه، نشان داد که حزب در بحران سختی به سر می برد. میان اصلاح طلبان و "سنت گرایان" مبارزه شدیدی بر سر تعیین هویت ایدئولوژیک آینده حزب، در گرفته است.

درست یک سال پیش، هاریلاوس فلوراکیس دبیر کل وقت حزب، که ۷۵ سال دارد، توانست حزب را در مورد ضرورت ائتلاف با حزب محافظه کار "دموکراسی نوین" قانع کند. در آن هنگام به نظر می رسید در تاریخ حزب کمونیست یونان دوره جدیدی آغاز شده است و چهل سال پس از پایان جنگ داخلی این کشور، کمونیستها نقش مهمی در حیات سیاسی یونان بر عهده می گیرند. حتی شایع شده بود که فلوراکیس به عنوان مظهر آشتی ملی، رئیس جمهور خواهد شد.

اما یک سال پس از آن روزها، حزب کمونیست، قدیمی ترین حزب یونان، دچار اختلافات درونی عمیق است. رهبران و مسئولان حزب کمونیست یونان از هنگام جنگ داخلی تا سال ۱۹۷۴، تحت تعقیب یا در مهاجرت بودند. پس از روی کار آمدن کنستانتین کارامانلیس نخست وزیر وقت و رئیس جمهور فعلی، حزب کمونیست قانونی شد. حزب در تمام طول سالهای پس از قانونی شدن، در زمره احزاب کمونیستی بود که درک انعطاف ناپذیری از "انترناسیونالیسم" داشتند میزان آرای کمونیستها در یونان در انتخابات، بین ۱۰ تا ۱۲ درصد بوده است.

پیشنهاد کمیسیون تدارک ترهای کنگره که اخیرا در پلنوم رهبری حزب کمونیست یونان ارائه شد، حاوی ایده های جدیدی است. اصلاح طلبان که در این کمیسیون اکثریت دارند، می‌خواهند دیکتاتوری پروتاریا را از برنامه حزب حذف کنند و از اصل "سانترالیسم دموکراتیک" دست بکشند. در استاد پیشنهادی، دیگر از مارکسیسم - لنینیسم نام برده نمی شود و هرچا لفظ "سوسیالیسم واقعه وجود" به کار می رود، این اصطلاح در گیومه است. یک پیشنهاد دیگر مربوط به حذف داس و چکش از آرم حزب است.

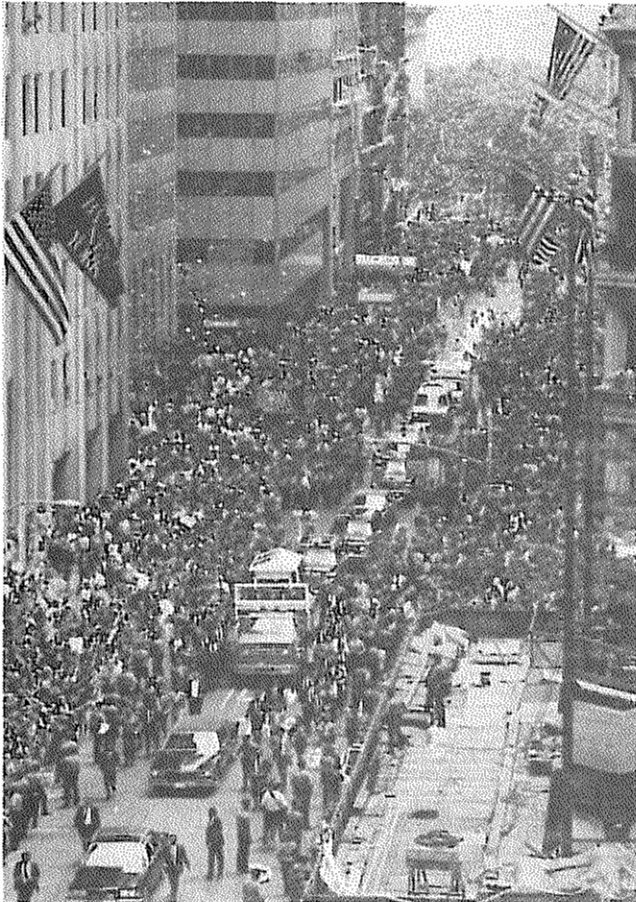
اما پیشنهادها با مخالفت هایی روبرو شده است. در پلنوم وسیع ۷۵۰ نفره اخیر، اکثریت شرکت کنندگان متمایل به موافقت با این پیشنهادها بودند. در مقابل، فلوراکیس دبیرکل سابق حزب، نطق شدیدالحنی علیه پیشنهادها ایراد کرد. وی گفت که

برگزاری کنگره ۲۸ حزب کمونیست شوروی

بیست و هشتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی (ح.ک.ا.ش.) روز دوشنبه دوم ژوئیه در مسکو آغاز می شود. در آستانه تشکیل کنگره، پلنوم کمیته مرکزی حزب در روز جمعه ۲۹ ژوئن تشکیل جلسه داد تا در مورد پیشنهادهایی جهت به تعویق افتادن کنگره تصمیم بگیرد.

باریس یلتسین رئیس جمهور روسیه روز سه شنبه ۲۶ ژوئن به خبرنگاران گفت که با توجه به روال و نتایج کنگره موسس حزب کمونیست روسیه، "مصلحت" را در به عقب انداختن زمان تشکیل کنگره ۲۸ می داند. وی افزود در پلنوم کمیته مرکزی، یک "مبارزه واقعی" برای به تعویق افتادن کنگره در خواهد گرفت.

نخستین کنگره حزب کمونیست روسیه، که در اواسط ژوئن با شرکت ۲۷۵۰ نماینده تشکیل شد، ایوان پولوسکف را به عنوان دبیر اول حزب برگزید. مطبوعات غربی، پولوسکف را "محافظه کار" معرفی کرده اند. حزب کمونیست روسیه، بیشترین نمایندگان را به کنگره حزب کمونیست



در مانهااتن آمریکا، بیش از ۷۵۰،۰۰۰ نفر از نلسون ماندلا استقبال کردند.

تاکید کرد کنگره ملی آفریقا بخش خصوصی را "موتور رشد اقتصادی" می‌داند، اما در همین حال گفت که مخالف سرمایه داری نامحدود است، زیرا "اگر نتوانیم خواست مردم برای تامین غذا، امنیت حیثیت فرد را تحقق بخشیم، دموکراسی قادر به ادامه حیات نیست." نلسون ماندلا، پیش از حضور در کنگره آمریکا با جرج بوش رئیس جمهور ایالات متحده دیدار کرد.

* نلسون ماندلا رهبر اپوزیسیون آفریقای جنوبی طی نطقی در کنگره آمریکا خواهان ادامه تحریم رژیم پرتوریا شد. ماندلا ۷۱ ساله گفت: "تحریم ها باید به حال خود باقی بماند زیرا هدفی که به خاطر آن، این تحریم ها وضع شد هنوز تحقق نیافته است." سخنان ماندلا بارها با کف زدن های نمایندگان کنگره آمریکا روبرو شد. وی

در بوخارست چه گذشت؟

رسانه های غربی، وقایع اواسط ژوئن در بوخارست پایتخت رومانی را چنین بازتاب دادند که گویا دولت جدید رومانی، مانند دولت چین، جنبش دموکراسی راسرکوب کرده است و این به معنای بازگشت دیکتاتوری به رومانی است. یک گزارش خبرنگار روزنامه آلمانی فرانکفورتر وندشواو، که اخبار آن در زمان وقوع ناآرامی های اخیر رومانی جهتی علیه دولت بوخارست داشت، حاوی اطلاعات و حقایق جدیدی است.

در متمرکز مرکزی "جبهه نجات ملی" رومانی (اف.ان.ار.) در بوخارست هنوز بسیاری چیزها یادآور انتخابات ماه مه است که این جبهه در آن پیروز شد. در پوستره های انتخاباتی بزرگ به رنگ آبی - آبی، رنگ سمبلیک جبهه نجات است که پس از انقلاب ضد چائوشسکو، رهبری سیاسی را بر عهده گرفت - یونانیلیسکو در نقش "پدر ملت" لیخن می زند. در هفته گذشته، این سیاستمدار شصت ساله که هلیرفم گذشته کمونیستی اش در انتخابات مستقیم توسط مردم در رقابت با دو نامزد دیگر ۸۵ درصد آرا بدست آورد، به عنوان رئیس جمهور سوگند خورد. وی پس از آن از رهبری اف.ان.ار. کناره گیری کرد. اندکی قبل از مراسم سوگند، ایلیسکو سخت ترین بحران دوره زمامداری اش را که تا به حال مدت کوتاهی از آن بیشتر نگذشته است، پشت سر گذاشت.

او یگن کیوو، مسئول دایره روابط خارجی اف.ان.ار.، مانند بسیاری دیگر از رهبران جبهه، کوچکترین تردیدی ندارد که رویدادهای پرتلاطم حوالی ۱۳ ژوئن ۱۹۹۰، یک "توطئه کودتا" بوده است. او این را می‌داند که "جبهه" او یونانیلیسکو، با کاربرد شیوه های که از آن برای قلبه بر بحران استفاده کردند، به ویژه با به صحنه آوردن معدنچیان فراخوانده شده به بوخارست که در ضرب و شتم فعال بودند، بر محبوبیت خود بقیه در صفحه ۷

AKSARIYAT NO. 310 MONDAY 2.JUL.1990	اکثريت نشریه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثريت) در خارج از کشور
آدرس: Address: RUZDEM POSTFACH 1810 5100AACHEN W.GERMANY	حساب بانکی: M.ABD NR. 35263011 37050198 Stadtparkasse Köln W.GERMANY



میخائیل گارباچف و ایوان پولوسکف